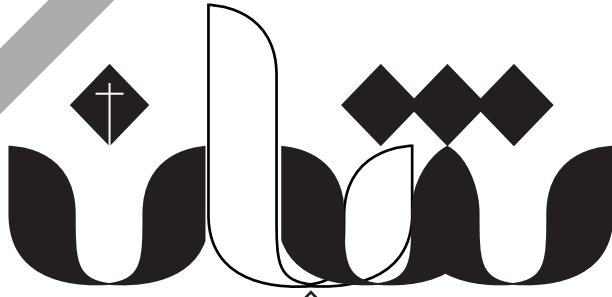


شماره ۹۷، بهار ۲۰۲۳
مجله خدمتگزاران انجیل



Shaban  Magazine

پرونده: عبادتنامهٔ کلیسای مشایخی ایران
بدعت: فرزندان خدا
تایید خدمت مسیحی از آجیت فرناندو



Shaban  Magazine



انتشارات جسم
جهان ادبیات مسیحی

شماره ۹۷ - بهار ۲۰۲۳
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان

مجله خدمتگزاران انجیل

شماره ۹۷ - بهار ۲۰۲۳

باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساهای مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

روای ما

روای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

تقدیم

این شماره از شبان را به پاس یک عمر خدمت در بین فارسی‌زبانان و ارمنی‌زبانان، به زنده‌یاد کشیش رافی شاهوردیان تقدیم می‌کنیم.

دست اندرکاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت

طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان

نویسندگان این شماره: تت استیوارت، آجیت فرناندو، جاش مک‌داول، دان استیوارت، هرمان باوینک، کنت و مارگارت تامس، گروه کانون شادی یوحنا

راه‌های تماس با شبان:

www.shabanmag.com

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

The Jude Project
P O Box 532
Ashburn, VA 20146

۱	سخن تازه
۵	پرستش - بخش دوم / تت استیوارت
۱۵	فرزندان خدا - مجموعه بدعت‌ها / جاش مک‌داول و دان استیوارت
۲۵	تایید شده توسط خدا / آجیت فرناندو
۴۵	تثلیث الاهی: بخش ششم / هرمان باوینک
۵۱	مختصری در باب عبادتنامه و آیین‌نامه کلیسای مشایخی ایران / کنت و مارگارت توماس
۵۹	وسوسه / گروه کانون شادی یوحنا



سخن تازه

این شماره از شبان، آغاز بیست و سومین سالگرد انتشار این مجله است که با بهار امسال متقارن شده است. شبان نیز همچون موجودات و پدیده‌های پیرامونی ما، دستخوش تغییرات و تحولات بسیاری شده است یا به اصطلاح مرسوم، شکل و قالب نویی به خود گرفته است. سال گذشته، سال تحولات عظیمی در جامعه ایران بود. مفاهیمی چون عدالت، زن، حقوق بشر و رسیدن به آزادی از عمده واژگان کلیدی در دنیای ایرانیان جهان بوده است. ناگفته پیداست جامعه ایرانی در پی تغییر و تحول اساسی در حوزه زندگی است. این مهم برای خوانندگان این مجله

نیز حائز اهمیت است و شبانان را نیز گریزی نیست از فهم و تحلیل تحولات و همراهی برای عدالت و راستی که در انجیل متجلی شده است. شبان باید متفکرانه جامعه مخاطب خود را بشناسد تا بتواند آن را در مسیر زندگی راهبری کند.

مجله شبان نیز از آنچه گفتیم مستثنی نیست و همچنانکه در سال‌های اخیر از سال ۲۰۱۶ به این سو دیدید، تحولاتی در ساختار و محتوای شبان پدیدار شد. و ما امروز اعلام می‌کنیم که تحولات دیگری در سال آتی پیش روی ماست. گروه دست‌اندرکار شبان تصمیم گرفته است که شماره ۱۰۰ شبان، آخرین شماره سنتی این مجله خواهد بود و پس از آن مقالات و مطالب به صورت متناوب و منظم در وبسایت شبان به روز رسانی خواهد شد و شبان از قالب معمول خارج خواهد شد. جزئیات این تحولات در طول شماره‌های آتی به سمع و نظر شما خواهد رسید. این تحول به معنای پایان کار شبان نیست بلکه تغییرات موجود در دنیای مجازی ما را نیز واداشت که شکل سنتی چهار شماره در سال به صورت تک شماره را به فرمی سیال در قالب وبسایت تبدیل کنیم. گذشته از آن، کارگروه شبان در نظر دارد که همه تعالیم کشیش تئ استیوارت را به صورت مدون و طبقه‌بندی شده در وبسایت شبان قرار دهد تا دسترسی نسل امروز و آینده به این تعالیم آسانتر شود. به هر جهت، تحولات پیش رو را کم‌کم با شما در میان خواهیم گذاشت.

در این شماره، دکتر کنت تامس و همسرشان مارگارت درباره پیشینه آیین عبادتی کلیسای مشایخی ایران دست به قلم زدند و مختصری از این تاریخ عبادتی و آیینی کلیسای ایران را در اختیار ما قرار دادند. همچنین، مطابق منوال سال گذشته، بخش از نوشته هرمان باوینک در باب تثلیث نیز در این شماره آمده است که امیدواریم به زودی کل این نوشته از باونیک در سال جاری از سوی انتشارات جهان ادبیات مسیحی منتشر و در اختیار خوانندگان قرار بگیرد. امیدوارم نوشته آجیت فرناندو نیز همچون شماره‌های پیشین راهگشای خدمت شبانی شما واقع

شود و از تجربیات و تعالیم ارزشمند این الاهدان و خدمتگزار مهم انجیل اهل سریلانکا بهره بگیرید. همچنین یادآور می‌شویم که مجموعه مقالات انتقادی به آموزه مسیح کیهانی را می‌توانید از طریق وبسایت نداگر دنبال کنید.

در انتها، امیدواریم سال نو، سال شادی و برکت برای همه هم‌زبانان ما باشد و شما از مقالات این شماره برای بسط انجیل در میان فارسی‌زبانان استفاده کنید.

پرستش - بخش دوم

تت استیوارت

پرستش خدا چیست؟

«ای خداوند، مستحقی که جلال و اکرام و قوت را بیایی» (مکاشفه ۴: ۱۱).

پرستش، نبض زندگی مسیحی است چرا که هر فرد مسیحی آفریده شده تا پرستش کند. گناه موجب ویرانی پرستش گردید زیرا گناه سبب شد که بشر از خدای خویش جدا گردد و ارتباطش با او قطع شود. اما فدیة الهی به واسطه مسیح، پرستش واقعی را بار دیگر برقرار داشت. به واسطه عهد نوین در خون مسیح

است که گناهکاران می‌توانند بار دیگر با حمد به صحن‌های خداوند داخل شوند. رسالت کلیسا این است که پرستش راستین را بر روی زمین برقرار کند. آنگاه که شعله‌های پرستش با حرارت شایستگی راستین الهی زبانه می‌کشد، شهادت کلیسا به عمق تاریکی نفوذ می‌کند، حتی در دور افتاده‌ترین نقاط زمین. پرستش طعمی است از آسمان، زیرا یوحنا ی رسول چون چشم به آسمان برافراشت، توده‌ای عظیم از مردمان از هر ملت را دید که در ستایش خدا می‌سراییدند (مکاشفه ۷: ۹-۱۲). در آسمان، همگان خدا را پرستش خواهند کرد و بدین‌سان شهادت خواهند داد که پرستش، نشان فرارسیدن فرمانروایی اوست. لذا پرستش وظیفه هر مسیحی است، چرا که ایمانداران به هنگام پرستش است که این امید خود را ابراز می‌دارند که خدا فرمانروایی خواهد کرد و هر ناعدالتی به حضور تخت سلطنت او آورده خواهد شد. بنابراین، پرستش واکنش مثبت ایمانداران به خدا و به کاری است که او برای ایشان انجام داده است. پرستش کتاب مقدسی این نیست که شخص خدا را بپرستد تا از طریق آن چیزی دریافت کند، بلکه چون فقط خدا سزاوار پرستش است. آنچه مرا بر آن داشته تا به موضوع پرستش خدا بپردازم، اشتیاق قلبی من است برای آنکه جلسات پرستشی ما باعث خشنودی خدا شوند. کتاب مقدس بارها در خصوص پرستش نادرست هشدار داده است و این امر ما را تشویق می‌کند تا توجهی جدی به درک موضوع پرستش از دیدگاه کتاب مقدس داشته باشیم. در اولین بخش از این مجموعه مقالاتی که عنوانش را «پرستش کتاب مقدسی» گذاشته‌ام، خواهیم کوشید تعریفی را که کتاب مقدس از پرستش راستین به دست می‌دهد مورد بررسی قرار دهیم.

اجزای پرستش راستین

عهد عتیق و عهد جدید برای پرستش خدا از کلمات گوناگونی استفاده می‌کنند. وقتی تمام این کلمات را کنار هم قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم که پرستش در کتاب مقدس از سه جزء اساسی تشکیل شده است.

جزء نخست

جزء نخست این است که پرستش «حالتی قلبی است». سلیمان می گوید: «لیکن تو از خدا ترس» (جامعه ۵: ۷). پرستش یعنی اینکه در قلب خود با ترس و احترام در حضور خدا سجده کنیم. نویسنده رساله به عبرانیان می گوید: «بیاید شکرگزار باشیم و خدا را با ترس و هیبت، عبادتی پسندیده نماییم» (عبرانیان ۱۲: ۲۸، هزاره نو). پرستش راستین باید همراه باشد با حسی عمیق از ترس از قدوسیت و قدرت مطلق خدا و فروتنی ما در حضور او که ما را محبت نمود و پسرش را فرستاد تا در راه ما جان بدهد.

جزء دوم

جزء دوم، «ابراز حالت قلبی» از طریق اشکال مختلف پرستش است. ما دعوت شده ایم تا در حضور او سجده کنیم: «بیاید عبادت و سجده نماییم و به حضور آفریننده خود خداوند زانو زنیم» (مزمور ۹۵: ۶). برای ستایش او باید لب‌های خود را به کار ببریم: «برای خداوند سرود خواهم خواند زیرا که به من احسان نموده است» (مزمور ۱۳: ۶). سرود خواندن ما شهادتی است که درباره محبت‌مان به مسیح به یکدیگر می‌دهیم: «با مزامیر، سرودها و نغمه‌هایی که از روح است، با کمال حکمت یکدیگر را پند و تعلیم دهید؛ و با شکرگزاری و از صمیم دل برای خدا بسرایید» (کولسیان ۳: ۱۶). باید تمامی وجود خود را بیاوریم و در حضور او سجده کنیم و هرچه داریم به کار ببریم تا به همه اعلام کنیم که خدای ما کیست. خدا قوم خود را فرا می‌خواند تا با هم گرد آیند و او را بپرستند تا درباره جامعه نوین الهی به جهان شهادت دهند: «از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم...» (عبرانیان ۱۰: ۲۵، هزاره نو). در پرستش گروهی، بدن مسیح می‌تواند به واسطه بنا و تشویق متقابل، عمل کند. با حضور مرتب در پرستش، به جهان شهادت می‌دهیم که متعلق به مسیح هستیم، و نشان می‌دهیم که به خداوندی عیسیای مسیح و کلیسای

که در راه آن جان خویش را داد، متعهد هستیم.

جزء سوم

سومین جزء این است که پرستش فقط ابراز احساسات به خدا یا اجرای اشکال مختلف پرستش نیست، بلکه «امری است که به عقل و اراده نیز مربوط می‌شود.» پرستش، فکر انسان را با صفات پر هیبت الهی رو در رو می‌کند؛ پرستش، ایماندار را به توبه و اطاعت از اراده خدا فرا می‌خواند و واکنشی است به خدای ابدی که خود را به واسطه شخص مسیح و کار او آشکار کرده است. پولس رسول می‌گوید: «لهدا، ای برادران، شما را به رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدن‌های خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است» (رومیان ۱۲: ۱). پرستش راستین همراه است با مکاشفه‌ای روحانی، چون تا به رحمت‌های خدا در مسیح چشم ندوزیم، پرستش راستین اتفاق نمی‌افتد. هیچ کس نمی‌تواند عیسی را خداوند بخواند مگر آنکه روح القدس این امر را برای او آشکار کرده باشد. «خدا روح است و هر که او را پرستش کند، باید به روح و راستی بپرستد» (یوحنا ۴: ۲۴).

ثمرات پرستش

پرستش خدا سبب می‌شود که در قلب پرستش‌کننده ثمراتی به بار بیاید. با اطمینان فراوان می‌توانیم بگوییم که پرستش مسیح مرهمی است برای تمام دردهای انسان. در پرستش راستین، انسان‌های متکبر فرا خوانده می‌شوند تا تمام وجود خود را به خدا تسلیم، و به‌طور کامل به او تکیه کنند. هنگام پرستش، وجدان خوابیده انسان با شعله قدوسیت خدا فروزان می‌شود. با شنیدن موعظه کلام خدا، فکر خموده انسان که در اثر حماقت فلسفه‌های دنیوی همچون زمینی تشنه و خشک شده است، با حقایق آسمانی سیراب می‌شود. «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد» (متی ۴: ۴).

هنگامی که ایمانداران پرستش می‌کنند، اغلب پی می‌برند که دل مجروح‌شان از سر نو یقین یافته که پسر محبوب خدا ایشان را پذیرفته و دوست دارد. دل‌هایی که زمانی نسبت به رحمت خدا سخت شده و به روی آن بسته بود، بار دیگر به واسطه فیض خدا گشوده می‌شود؛ و دیوارهای تلخ کینه که مقدسین را از یکدیگر جدا می‌ساخت، به دست کسی که جانش را در راه آنان فدا کرد فرو می‌ریزد. پرستش طعمی است از آسمان و وسیله‌ای است که خدا مقرر کرده تا بتوانیم از حضورش لذت ببریم و نامش را جلال دهیم تا به ابد.

پرستش نادرست چیست؟

«قوم من دو کار بد کرده‌اند: مرا که چشمه آب حیاتم، ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند، یعنی حوض‌های شکسته که آب را نگاه ندارد» (ارمیا ۲: ۱۳).

در نخستین بخش از «پرستش کتاب مقدسی»، تعریف پرستش در مسیحیت را از دیدگاه کتاب مقدس بررسی کردم. پرستش واکنش قوم خدا به شناخت او است؛ ایشان او را مطابق کلامش می‌پرستند و جلال می‌دهند. کلام خدا می‌فرماید: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج ۲۰: ۳). پرستش نادرست می‌تواند این باشد که جلالی را که سزاوار خداست، به جای او به شخص دیگری بدهیم. پرستش نادرست می‌تواند به معنی پرستش خدایان اشتباه (بت پرستی) یا پرستش خدا به روش‌های نادرست باشد. اما شکی نیست که پرستش نادرست، لطمات فراوانی به همراه می‌آورد. وقتی کلیسا به شیوه‌ای نادرست پرستش می‌کند، نه فقط باعث رنجش خدا می‌گردد، بلکه تحقق اراده او در جهان را به تاخیر می‌اندازد. کلیسایی که خدا را به روش درست نمی‌پرستد، در شهادتش به جهان ضعیف شده، اشتیاق لازم برای نجات گمشدگان را از دست خواهد داد. چنین کلیسایی، باعث تولید ایماندارانی دگرگون‌شده که خصائل و رفتارشان، جلال مسیح را به جهان منعکس کند، نخواهد شد. برای همه شبانان و همه خادم‌ان راستین خداوند حیاتی

است که خواست خدا دربارهٔ چنین پرستشی را درک کنند. برای نوشتن این بخش، در کتاب مقدس بسیار جستجو کردم تا پرستش نادرست را درک کنم و از خوانندگان نیز بخواهم تا خصوصیات این نوع پرستش را صادقانه مطالعه کنند. آنچه که در کانون ایمان مسیحی ما قرار دارد، برقراری مجدد ارتباط ما با خدا از طریق کار رهایی بخش عیسیای مسیح بر صلیب است. زندگی مسیحی بر رابطه‌ای هر روزه با خدا به واسطهٔ قدرت روح القدس بنا شده است؛ پرستش راستین باید با مشارکت صمیمانه با مسیح همراه باشد. متأسفانه، در سراسر کتاب مقدس شاهد مواردی هستیم که طی آنها مردم خدا را به روشی نادرست پرستش کرده‌اند. نکتهٔ مهمی که کلام خدا در مورد پرستش عنوان می‌کند، حالت قلبی ما انسان‌ها است. خداوند در اشعیا ۲۹: ۱۳ می‌فرماید: «این قوم از دهان خود به من تقرب می‌جویند و به لب‌های خویش مرا تمجید می‌نمایند، اما دل خود را از من دور کرده‌اند؛ و ترس ایشان از من، وصیتی است که از انسان آموخته‌اند.»

خدا چه نکتهٔ دردناکی را در مورد روش پرستش قومش عنوان می‌کند! خدا اطاعتی کامل در هنگام پرستش می‌طلبد (رجوع شود به رومیان ۱۲: ۱). اطاعتی که خدا مشتاق آن است، قلب ما است، نه اعتراف ظاهری ما یا عادت‌های مختلف پرستشی. وقتی خود را برای رهبری پرستش در کلیسا آماده می‌کنید، بسیار مهم است که بدانید چگونه دل مردم را به عبادت خدا جذب کنید. و مشکل ما در عبادت و پرستش خدا، همین دل است. دل انسان می‌تواند در چند حالت نادرست قرار داشته باشد که موجب قطع ارتباط با خدا شود و پرستش را باطل کند. بیایید این حالت‌های نادرست را بررسی کنیم.

* دلی بی‌ایمان. «زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوش‌ها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند...» (متی ۱۳: ۱۵). وقتی مسیحیان در میان قوم خدا می‌نشینند و سرود می‌خوانند و با لب‌های خود خدا را می‌ستایند، اما به وعده‌های خدا اعتماد نمی‌کنند و باور ندارند که خدا می‌تواند نیازهایشان را

برآورده سازد، پرستش آنان برای خدا خوشایند نیست؛ بی‌اعتمادی آنها، باعث گسیختگی در مشارکت و ارتباط لازم می‌شود.

* دلی تلخ. «مترصد باشید مبدا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند» (عبرانیان ۱۲: ۱۵). باز ببینید که چگونه وضعیت گناه‌آلودِ دل، می‌تواند باعث گسیختگی ارتباط با خدا و دیگران شود. فیض خدا نمی‌تواند از طریق شخصی جریان یابد که حاضر به بخشیدن دیگران نیست و دلش را با کینه نسبت به دیگران سخت می‌کند. خدا جان فرزند یگانه خود را در راه گناهکاران فدا کرد؛ پس چه اهانتی است به خدا که انسان این فیض را دریافت کند اما نخواهد آن را به دیگران انتقال دهد. اگر شخص به هنگام پرستش پی ببرد که دیگران را نبخشیده است، باید جلسه را ترک کند و برود و رابطه خود را با آنان اصلاح کند و بعد بر گردد و قربانی خود را به خدا تقدیم کند (متی ۵: ۲۳-۲۴).

* دلی حق به جانب. «خدایا تو را شکر می‌کنم که مثل سایر مردم... نیستم... هر هفته دو مرتبه روزه می‌دارم و از آنچه پیدا می‌کنم، ده یک می‌دهم» (لوقا ۱۸: ۱۰-۱۲). اینها کلمات آن فریسی حق به جانب است که با نظر تحقیر به باج‌گیری نگاه می‌کرد که کمی دورتر، به عبادت ایستاده بود. شخصی که خود را عادل می‌پندارند، نمی‌تواند خدا را عبادت کند چرا که با تصوراتی نادرست به خدا نزدیک می‌شود. فکر می‌کند که کارهای نیک او در نظر خدا پسندیده است و وفاداری مذهبی‌اش، خدا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. غافل از اینکه این قبیل اعمال مذهبی موجب غرور هستند و این احساس را در شخص به وجود می‌آورند که کار مهمی برای خدا انجام داده است. اشعیای نبی یادآوری می‌کند که اعمال عادلانه ما از نظر خدا، همچون کهنه‌ای کثیف است (اشعیای ۶۴: ۶).

* دلی فریب کار. «زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود» (متی ۶: ۲۱). پرستش راستین همواره برخاسته از جایی است که قلب پرستنده در آن قرار دارد. روزی به یک بازرگان شهادت می‌دادم که از من جزوه‌ای خواست و به او دادم. او دکمه پیراهن خود را باز کرد و کیف پولش را که به گردنش آویزان بود نشان داد و آن جزوه را در آن، در کنار پول‌ها گذاشت. خیلی خوشحال شدم چون فهمیدم کلام خدا را درست در جایی گذاشته که قلبش آنجا است. وقتی به هنگام پرستش اعلام می‌کنیم که خدا را دوست داریم، اما گنج واقعی‌مان نزد یک فرد یا یک شیء است، پرستش‌مان نادرست است، زیرا خداوند خدای‌مان را با تمامی دل دوست نمی‌داریم.

* دودلی. یعقوب ۱: ۶-۸ در باره وضعیت قلبی دیگری سخن می‌گوید که پرستش را خدشه‌دار می‌کند، و آن دو دلی است. یعقوب می‌گوید که نمی‌توانیم در آن واحد، هم دوست دنیا باشیم و هم دوست خدا. دو دل کسی است که می‌کوشد هم‌زمان در دو جهت مخالف حرکت کند. چنین شخصی در پرستش دچار فلج می‌شود، چون یک پایش در دنیا است و پای دیگرش در کلیسا. پرستش او نادرست است زیرا از کلیسا برای برخی منافع شخصی استفاده می‌کند و نمی‌تواند از کشش ارزش‌های این دنیا چشم‌پوشد.

* دلی یاغی. «هدایای باطل دیگر می‌آورید... گناه را با محفل مقدس نمی‌توانم تحمل نمایم» (اشعیا ۱: ۱۳). در این فصل آغازین از کتاب اشعیا، خدا دلشکستگی خود را از پرستش نادرست فرزندان یاغی خویش ابراز می‌دارد. وقتی کسی مرتکب گناه می‌شود و بر دیگران ستم می‌کند، و در عین حال، می‌کوشد با کارهای مذهبی‌اش نظر خدا را جلب کند، او را مورد اهانت قرار می‌دهد. وظیفه نبی این است که قوم خدا را به سوی زندگی مقدس فرا بخواند و ایشان را تعلیم دهد که راه‌های یاغی‌گرانه و گناه‌آلود خود را کنار بگذارند.

اکنون که این مطالب را در خصوص وضعیت‌های مختلف دل انسان مطالعه کردید - وضعیت‌هایی که سبب می‌شود مسیحیان فقط با لب‌های خود عبادت کنند و نه با تمام دل خویش - ممکن است این سوال برای تان پیش بیاید که آیا کسی در جلسات عبادتی روز یکشنبه هست که با چنین حالتی عمیق خدا را بپرستد؟! مسئله اینجا است که باید توجه داشته باشیم که ما اکثراً با مشکلات خود در جلسات عبادت کلیسایی حاضر می‌شویم؛ اما اگر شما خادمی هشیار باشید، این امر را در نظر خواهید داشت و وقتی را در جلسه، به اعتراف و تجدید رابطه با خدا اختصاص خواهید داد تا ایمانداران با دلی پر از ستایش و شکرگزاری در جلسه حاضر شوند. اگر چنین وقتی را برای اعتراف و طلب آمرزش گناهان خود اختصاص ندهید، جلسات تان در خطر سقوط در گناه عبادت سطحی قرار خواهد گرفت که باعث اندوه خدا خواهد شد، چرا که او مشتاق است قومش او را با تمام دل عبادت کنند.

فرزندان خدا - مجموعه بدعت‌ها

جاش مک‌داول و دان استیوارت

بنیان‌گذار اولیه فرقه «فرزندان خدا» که اکنون تحت عنوان «خانواده محبت» شناخته می‌شود، «دیوید برند برگ» (David Brandt Berg) است، که در ۱۸ فوریه ۱۹۱۹، در اُکلند (Oakland) کالیفرنیا به دنیا آمد. والدین دیوید برگ، «ویرجینیا برند برگ» (Virginia Brandt Berg)، مبشری برجسته و «آقای برگ»، کشیش «اتحادیه مسیحی و بشارتی» (Christian and Missionary Alliance) بودند. به تدریج، خدمت آقای برگ تحت‌الشعاع خدمت همسرش در آمد و او عضو گروه بشارتی وی شد.

در اواخر دهه ۱۹۴۰، دیوید برگ مدتی شبان یکی از کلیساهای «اتحادیه مسیحی و بشارتی» شد. شبانی او ابتدا در ایالت آریزونا (Arizona) و در سال ۱۹۴۹ بود. با این وجود، یک سال بعد و در سال ۱۹۵۰، پس از سقوط از رهبری کلیسا، آنجا را ترک کرد. این تجربه باعث شد نوعی احساس تلخی عظیم و تحقیر نسبت به هر گونه دین تشکیلاتی و سازمان یافته در پی پدید آید. پس از مدتی کوتاه، این باور در او شکل گرفت که خدا ماموریت و سرنوشت خاصی برای او در نظر دارد. برگ در یکی از کتاب‌هایش، اولین مکاشفه‌هایش را چنین شرح می‌دهد:

یکی از نخستین نبوت‌هایی که تاکنون در خصوص خدمت شخصی من دریافت کرده‌ام از این قرار بود: «من تو را ابزاری تیز و کوبنده ساختم که کوه‌ها را همچون کاه خواهی زد و بالش‌های زیر بغل کسانی را که به راحتی در صهیون نشسته‌اند، خواهی درید» (موسی دیوید *The Disciple* Moses David. "Revolution" یا «انقلاب شاگرد»، لندن: فرزندان خدا، ۱۹۷۵، صص. ۷ و ۸).

در سال ۱۹۶۸، برگ به همراه همسرش جین (Jane) و چهار فرزندشان، به «هانتینگتن بیچ» (Huntington Beach) واقع در کالیفرنیا نقل مکان کردند. در اینجا بود که برگ، گروه کوچکی از افراد را به وجود آورد که اساساً از فرهنگ‌های گوناگون و متعارضی بودند. در ۱۹۶۹، برگ متقاعد شد که زلزله‌ای عظیم در شرف وقوع است و کالیفرنیا به درون اقیانوس آرام فرو خواهد رفت. او و حدود ۵۰ نفر از پیروانش، کالیفرنیا را به مقصد آریزونا ترک کردند؛ که البته در آنجا هم به علت برهم زدن مراسم کلیسایی و مخالفت با کلیساهای تشکیلاتی و سازمان یافته، از ایشان خواسته شد تا آن محل را ترک کنند.

این گروه که در آن زمان ۷۵ نفر بودند، در سراسر ایالات متحده و کانادا پخش شدند و در طی مسیرهای خویش دست به تظاهرات زدند. در همین زمان بود که نام «فرزندان خدا» را بر خود نهادند و برگ نیز خود را «موسی دیوید» یا

«مُو» (Mo) نامید. همه آنهايي که به فرقه بدعتکار آنها گرویده بودند، نام‌های کتاب مقدسی را به عنوان نشانه‌های «تولد تازه» بر خود نهادند. در ۱۹۷۰، این گروه اجازه یافت تا از امکانات تلویزیونی مبشری به نام «فرد جردن» (Fred Jordan) در تگزاس و کالیفرنیا استفاده کند. طی یک سال و نیم بعد، تعداد اعضای این گروه به ۲۵۰ نفر رسید. البته جردن بر سر یکی از املاک خود با این گروه دچار اختلاف شد، و در نتیجه آنها از تمامی املاک او بیرون رانده شدند. آنگاه «فرزندان خدا» به گروه‌های کوچکی که کمتر از ۱۲ نفر بودند، تقسیم و در سراسر کشور پخش شدند. «فرزندان خدا» که اکنون خود را «خانواده محبت» می‌خوانند، به خود می‌بالند که حدود ۷۰۰۰ عضو (مشمول بر کودکان) در حدود ۸۰ کشور جهان دارند. از سال ۱۹۷۲، برگ به طور دائمی در اروپا ساکن شد و از آنجا به نظارت بر گروه خویش می‌پردازد و نامه‌هایی خطاب به ایشان می‌نویسد.

منبع معتبر

در فرقه «فرزندان خدا» کاملاً مشخص است که چه کسی منشأ اعتبار و اقتدار است. این «دیوید برگ» است که خود را یک نبی بزرگ برای این نسل می‌داند. اعضای فرقه «فرزندان خدا» فقط از طریق «پدر» موسی دیوید می‌توانند حقیقت خدا را بیابند.

ساختار (سازمان فرزندان خدا)... مانند درختی است که ریشه و ساقه بنیادین آن عیسی، نبی و پادشاه شما است (دیوید برگ نیز مدیر اصلی آن می‌باشد و شیرۀ کلام خدا است که به آن درخت، حیات می‌بخشد). (موسی دیوید، *The New Leadership Revolution* یا «انقلاب نوین رهبری»، لندن: فرزندان خدا، ۱۹۷۵، ص. ۲).

او به وسیله نامه‌های «مُو» با شاگردانش در ارتباط است. این نامه‌ها در نظر ایشان بسیار معتبر است: «آیا می‌خواهید بدانید پیشرو بودن این جنبش حقیقتاً در چیست؟ نامه‌های «مُو»! همین نامه‌ها هستند که ما را رهبری می‌کنند! تمامی آنچه که ژنرال در میدان نبرد انجام می‌دهد، به کارگیری فرمان‌هایی است که از بالا، یعنی از خداوند و توسط «مُو» به دست او می‌رسد» (دیوید ایمان، *Faith David, Pioneering Popularity, and Persecution* یا «پیشرو بودن، محبوبیت و جفا»، لندن: شرکت فرزندان خدا، ۲۵ اکتبر ۱۹۷۳، فرمان دفاعی شماره ۲۰، ص. ۵).

نامه‌های «مُو» را باید همان طور که هستند، پذیرفت:

شنیده‌ایم که در چند مورد، رهبران معنای نامه‌های مرا با کارها و تفسیرهای کلامی‌شان تغییر داده‌اند. معنای نامه‌های من دقیقاً همان چیزهایی است که بیان می‌شوند - معنای تحت‌اللفظی دارند - و نیازی نیست که آنها را شرح دهند، جنبه روحانی به آنها ببخشند یا مجدداً تفسیرشان کنند (موسی دیوید، *Reorganization, Nationalization, Revolution!* یا «سازماندهی مجدد، ملی‌سازی، انقلاب!»، رُم: ژانویه ۱۹۷۸، فرمان دفاعی شماره ۶۵۰).

اعتقادات فرزندان خدا

هرگز بیانیه‌ای حاکی از اصول عقاید «فرزندان خدا»، منتشر نشده است. بنابراین، دیدگاه‌های الهیاتی آنان را باید از نوشته‌های مبهم و متناقض برگ به دست آوریم. از آنجایی که منظم کردن اعتقادات آنان در مورد خدا دشوار است، برخی از گفته‌های برگ را نقل می‌کنیم تا نمونه‌ای از تعالیم غلط آنان را نشان دهیم:

«خوب، اگر آنها به تولد از باکره ایمان دارند، باید به الوهیت عیسی نیز ایمان داشته باشند، یعنی اینکه او تا حدی خدا بود؛ هرچند که برخی از پیروان آنان

ادعا می‌کنند که چنین اعتقادی ندارند. دقت داشته باشید که باورهای آنان با کتاب مقدس خودشان تناقض دارد، زیرا اگر او از باکره متولد شده است، پس پسر خداست!

خدا اگر اراده کند، حتی اینطور نیز خلق خواهد کرد - به بیان دیگر، او، یعنی عیسی، خلقت خدا بود. آه که این دقیقا منطبق بر کتاب مقدس است! آیا می‌توانید آیه‌ای در این خصوص را به یاد آورید؟ کلام خدا درباره عیسی چه می‌گوید؟ می‌گوید که او «ابتدای خلقت خدا است» (مکاشفه ۳: ۱۴).

می‌دانید که کاتولیک‌ها و برخی دیگر، این به اصطلاح تثلیث را قویا مورد تایید قرار می‌دهند، لیکن من حتی نمی‌توانم به آن ایمان داشته باشم. شما این کلمه را نمی‌توانید در کتاب مقدس پیدا کنید، پس چرا باید آن را باور کنم؟ اما من به پدر ایمان دارم، و به پسر یعنی عیسی ایمان دارم و به روح القدس ایمان دارم.

اگر می‌خواهید اسم این را تثلیث بگذارید، خوب مسئله‌ای نیست. اما من به دلایلی آن را باور ندارم: به این دلیل که برخی بیش از حد آن را مورد تاکید قرار می‌دهند و بر آن اصرار می‌ورزند. تصور خواهید کرد که عیسی همواره دقیقا مانند خدا بوده است، لیکن گرچه او در ابتدا بود و نیز بخشی از خدا بود، اما تا زمانی که به هیأت انسان در نیامد، مانند خدا نبود. ولی کلام خدا می‌گوید که او ابتدای خلقت خداست - شما می‌دانید این گفته در کجای کتاب مقدس یافت می‌شود؟ به یاد می‌آورم که در کتاب مکاشفه، در دو یا سه باب نخست نوشته شده است» (موسی دیوید، *Islam*، «اسلام»، فصل ۱، رُم، فرزندان خدا، ۱۸ مه ۱۹۷۵، فرمان دفاعی شماره ۶۳۱، ص. ۱۴).

انقلاب

فرقه «فرزندان خدا» سازمانی انقلابی است که تاکید دارد باید «همه چیز را به خاطر عیسی ترک کرد». این شامل بخشیدن همه دارایی‌های مادی به گروه و ترک وابستگی‌های اعضا به خانواده‌های‌شان هم می‌شود. در اصل، پیام برگ

عبارت است از کناره گرفتن از نظام فاسد جهانی و پیوستن به نظام الهی، یا همان فرقه «فرزندان خدا» است. با این وجود، اخیراً او تأکید کرده است که پیروانش باید از این نظام کنونی برای نیل به اهداف شخصی خویش بهره بگیرند؛ نه آن که کاملاً از آن کنار بگیرند. این جملات، نمونه‌ای از گفته‌های برگ در مورد «نظام جهان» است:

شما ای والدین عزیز، بزرگترین یاغیان در مقابل خدا و طریق‌های او هستید - و لعنتی که بر شما - و نه بر ما - خواهد آمد، عظیم‌تر خواهد بود. زیرا ما چگونه می‌توانیم علیه خدایی طغیان کنیم که او را نمی‌شناسیم، و طریق‌های او را هرگز به ما نشان ندادید و او را انکار کردید؟ شما کلام او را شنیدید، اما به آن توجهی نکردید. او طریق‌هایش را به شما نشان داد، اما آنها را دنبال نکردید...

این نظام شیطانی شما به دوزخ افکنده خواهد شد. باشد که خدا دل‌های بی‌ایمان شما را لعنت کند. شما را بهتر می‌بود که سنگ آسیابی بر گردن‌تان آویخته شود و به وسط دریا افکنده شوید، تا که یکی از این کوچکان را لغزش دهید. شما یاغیان واقعی هستید، ای والدین عزیز من و بدترین یاغیان تمام دوران‌ها هستید. خدا شما را نابود خواهد ساخت و ما را نجات خواهد داد، زیرا ما علیه شرارت شما طغیان می‌کنیم، بی‌ایمانی‌تان به خدا را رد می‌کنیم، سنت‌های غیر کتاب مقدسی‌تان را می‌شکنیم و نظام بت پرستانه شما را در نام خدای قادر مطلق در هم می‌کوبیم (موسی دیوید، "The Revolutionary Rules" یا «قواعد انقلابی»)، لندن، فرزندان خدا، مارس ۱۹۷۲، GP No.S-RV، ص. ۱).

رابطه جنسی

نوشته‌های برگ مملو از اشارات و کنایات به روابط جنسی غیر کتاب مقدسی است. طی سال‌ها، ذهن او از این قبیل موضوعات انباشته شده و در نتیجه، این را می‌توان بیشتر در نوشته‌های او یافت. در پی انتشار مصاحبه «جوزف هاپکینز»

(Joseph Hopkins) با دو تن از اعضا و رهبران سابق فرقه «فرزندان خدا»، یعنی «جک واسن» (Jack Wasson) و «دیوید جَکس» (David Jacks)، در ۱۸ فوریه ۱۹۷۷ و در نشریه «مسیحیت امروز»، وجود اعمال جنسی نامشروع در فرقه «فرزندان خدا» بر ملا شد:

هاپکینز: رابطه جنسی در میان فرزندان خدا چگونه بود؟ شایعاتی در مورد عدم رعایت اصول اخلاقی و بی‌بند و باری در رده‌های بالای سازمان شما شنیده می‌شود. آیا صحت دارد؟

جَکس: روابط فرامادی یقیناً وجود دارند. برگ از قول ابراهیم، سلیمان، داوود و غیره مثال‌هایی می‌آورد تا داشتن همسران موقت خود را توجیه کند. رهبران رده بالا، با دختران گروه روابط جنسی دارند. اما شاگردان به مدت حدود یک سال عملاً خصی محسوب می‌شوند، تا زمانی که درون گروه فرزندان خدا، ازدواج کنند.

واسن: انجام این اعمال جنسی احمقانه به مدت‌ها پیش باز می‌گردد. زوج‌های متأهل تشویق می‌شوند تا به صورت گروهی در «شنای برهنه» شرکت کنند؛ یعنی به صورت گروهی و عریان با هم شنا کنند. عدم شرکت در این اقدام، غیر انقلابی تلقی می‌شد. اعضای فرزندان خدا تقریباً هر کاری را انجام می‌دهند تا غیر انقلابی خوانده نشوند. در روزهای نخستین شکل‌گیری فرقه فرزندان خدا، این یک سیاست کلی بود که همه زوج‌های متأهل در جلسات شبانه «آموزش رهبری» در مرکز تی. اس. سی. (Texas Soul Clinic) در غرب تگزاس شرکت کنند. این جلسات توسط «دیوید برگ» رهبری می‌شد. جلسه را با هر موضوعی آغاز می‌کردند، اما همیشه با موضوع رابطه جنسی آن را به پایان می‌رساندند و غالباً در حالی که خود «دیوید برگ» ناظر بر آن صحنه‌ها بود، زوجها را در یک عشق‌بازی دسته‌جمعی رهبری می‌کرد. سپس این تعلیم مطرح شد که این جلسات فقط در میان رهبران رده بالا تعلیم داده شود: آنها باید بر اساس اعمال ۲: ۴۴، «در همه

چیز شریک می‌بودند». آنها «همه چیز» را حتی در مورد زن‌ها و شوهرها نیز تفسیر می‌کردند. معاوضه زن و شوهر صریحا در نامه «مُو» مورد اغماض قرار نگرفته بود، لیکن رهبران رده بالا آن را مجاز می‌دانستند و در جلسات مربوط به آن شرکت می‌جستند.

نتیجه‌گیری

«فرزندان خدا» طی سال‌های متمادی، بیشتر از حقیقت انجیل دور شده‌اند. بسیاری از افراد منحرف شده، از جمله برخی از مسیحیان، صرفا به خاطر تعالیم دروغین و غیر کتاب مقدسی این بدعت به آن پیوسته‌اند. «دیوید برگ» همان کسی نیست که ادعا می‌کند؛ یعنی نبی خدا برای این نسل. بلکه او نبی کاذب است - «کوران راهنمایان کوراند». هر که واقعا مشتاق خدمت به خداست، نباید به این بدعت بپیوندد. در واقع، آنها فرزندان خدا نیستند.

اصطلاحات «فرزندان خدا» (خانواده محبت)

فرزندان خدا (خانواده محبت) (*Children of God or Family of Love*) - فرقه بدعتکار کوچکی است که توسط «دیوید موسی برگ» در جنوب کالیفرنیا در سال ۱۹۶۸ پایه‌گذاری شد. این بدعت بر ترک همه چیز، از جمله خانواده خود، و پیروی از عیسی تاکید می‌نماید.

دیوید برنند برگ (*Berg, David Brandt*) - کارمند تمام وقت سابق کلیسای «اتحادیه مسیحی و بشارتی». از برگ خواسته شد تا کلیسا را ترک کند و او کمی پس از آن، فرقه «فرزندان خدا» را در «هانتینگتن بیچ» واقع در ایالت کالیفرنیا، تاسیس کرد. او نام «موسی» را بر خود نهاد و خودش را نبی روزگار معاصر تلقی می‌کند.

COG: *Children of God* - مخفف نام فرقه بدعتکار «فرزندان خدا».

خانواده محبت (*Family of Love*) - نام فعلی بدعت «فرزندان خدا».

پدر دیوید (Father David) - اسم مستعار «دیوید برگ»، بنیان‌گذار بدعت «فرزندان خدا».

لیتِنسینگ (Litnissing) - اصطلاحی که توسط «فرزندان خدا» مورد استفاده قرار می‌گیرد و به پخش ادبیات تبلیغی در ازای دریافت هدایای مالی اشاره دارد. نامه‌های «مو» (Mo Letters) - نامه‌هایی که توسط «دیوید موسی برگ»، رهبر فرقه «فرزندان خدا» خطاب به پیروانش نوشته می‌شوند. اعضای فرقه «فرزندان خدا» این نامه‌ها را برابر با نوشته‌های الهامی عهدهای عتیق و جدید محسوب می‌کنند.

موسی دیوید - اسم مستعار «دیوید برگ»، بنیان‌گذار بدعت «فرزندان خدا». اخبار جدید کشور (The News Nations News) - نشریه‌ای که توسط بدعت «فرزندان خدا» منتشر می‌شود.

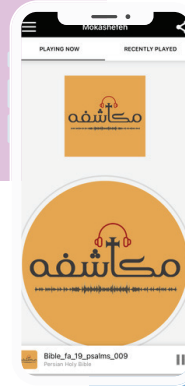
Radio Mokashefeh

radio.mokashefeh.com



ندای روح بخش مسیح

رادیو مکاشفه شما را به سفری الهی، فلسفی تاریخی دعوت می‌کند. روای ما شناخت حقیقت برای تمام فارسی‌زبانان در سراسر دنیا است. برای جلال او، آمین



سازمان خدمات مسیحی مکاشفه، در راستای گسترش فعالیتها و ارائه خدماتی متنوع، برای پیوندی مستحکم با همه فارسی‌زبانان در سرتاسر این کره خاکی، اقدام به راه اندازی شبکه رادیویی ۲۴ ساعته مکاشفه و وب سایت رادیو مکاشفه نموده است.

هدف ما ترویج و بشارت کلام خدای زنده و شناساندن راه انجیل عیسیای مسیح در جهت رشد و بنای تمامی مشتاقان و خداجویان در این مسیر باریک و تنگ می‌باشد.

رادیو مکاشفه بر اساس ساختاری تعریف شده، هفت روز هفته با برنامه‌های متنوع مسیحی انجیل محور و غیر مسیحی مفید همراه شما خواهد بود.



تایید شده توسط خدا

آجیت فرناندو

در فصل اول به یکی از ویژگی‌های خدمت نگاه کردیم که اولین کار ماست، یعنی نیاز برای تجسم/همذات‌پنداری. در فصل دوم به آینده خدمت نگاه کردیم که اولین کار خداست، یعنی قدرت‌بخشی با روح. حالا به تایید که کلیدی دیگر برای خدمت است و همچنین توسط خدا انجام می‌شود نگاه می‌کنیم. این خدمت آنقدر چالش‌برانگیز است که وقتی به آن فکر می‌کنیم، تمرکز اصلی باید همیشه بر چیزی باشد که خدا برای ما انجام می‌دهد؛ در غیر این صورت زمانی که مشکلات ظاهر می‌شوند و ما با بی‌کفایتی خودمان مواجه می‌شویم، می‌توانیم با روش‌های

آسیب‌زننده و اکنش نشان دهیم. می‌توانیم به خاطر شرایط سخت، دلسرد یا ترسان شویم. ممکن است به خاطر افراد سخت‌گیر، ترسو، بدبین یا تلخ شویم. می‌توانیم به دلیل تهدیدی که برای احساس کنترل ما بر موقعیت‌ها یا افراد وجود دارد، مستبد شویم یا جاه‌طلبی کنیم.

کار خدا برای تایید

در ابتدای خدمت عیسی

بعد از اینکه روح بر عیسی نازل شد، «آوازی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «تو پسر عزیز من هستی، از تو خشنودم» (مرقس ۱: ۱۱). این صدا به طور واضح صدای خدای خداست. چیزی که او در اینجا می‌گوید احتمالاً به دو آیه در عهد عتیق اشاره می‌کند. اولین مزمور ۲: ۷ است که می‌گوید: «او به من گفته است: از امروز من پدر تو شده‌ام، و تو پسر من هستی.» مزمور ۲ یک «مزمور سلطنتی» است که با «مسح و تاج‌گذاری یک پادشاه داوودی» در ارتباط است. ۱ آیه دیگر اشعیا ۴۲: ۱ است: «این است بنده من که به او قدرت می‌بخشم. کسی که من او را برگزیده‌ام و از او خشنود هستم. او را از روح خود پر کرده‌ام، و او عدالت را برای تمام ملت‌ها خواهد آورد.» متی با نقل قول این باب توضیح می‌دهد که خدمت عیسی تحقق این نبوت اشعیا بود (متی ۱۲: ۱۸). هر دو آیه عهد عتیق که به آنها اشاره شده، در آن روزها توسط برخی به عنوان پیشگویی برای ماشیح استفاده می‌شد. چیزی که در بیان خدا می‌بینیم «ترکیبی از غلامی حقیر و دردمند است که اشعیا درباره او می‌گوید و شاهزاده سلطنتی مزامیر است.» ۲

اگر چنین پیغامی پذیرفته می‌شد، سه نیاز از اساسی‌ترین نیازهای بشر را تامین می‌کرد. اول، خدا با خطاب کردن عیسی به عنوان پسر محبوبش، نیاز انسان برای هویت را تامین کرد. دوم، خدا با بیان این جمله که از خشنودم، نیاز انسان به امنیت را تامین کرد. اگر خدا از ما خشنود است، چیزی برای ترس وجود ندارد. پولس می‌گوید، «هرگاه خدا با ما است کیست به ضد ما؟» (رومیان ۸: ۳۱).

سوم، خدا با تایید اینکه عیسی همان ماشیح است، نیاز انسان برای ارزش را تامین کرد. عیسی کار مهمی برای انجام داشت.

آیا عیسی به چنین تاییدی نیاز داشت؟ او چه به تایید نیاز داشت یا نداشت، آن را دریافت کرد؛ و می‌توانیم اینطور فرض کنیم، از آنجایی که او کاملا انسان بود، به چیزهایی که انسان‌های دیگر نیاز داشتند احتیاج داشت. ما قطعا به تایید برای هویت، امنیت و ارزش‌مان نیاز داریم.

درست زمانی که عیسی خدمتش را شروع کرد، این تایید به او داده شد. همه ما وقتی که خدمت یا وظیفه جدیدی را آغاز می‌کنیم، به سخنان تاییدکننده احتیاج داریم. به این فکر می‌کنیم که آیا می‌توانیم به اندازه کافی با چالش‌هایی که پیش رو داریم مواجه شویم یا نه، و اغلب خداوند با فرستادن کلامی تاییدکننده، باور ما به توانایی خود را پرورش می‌دهد تا ما را ببیند.

معتقدم زمانی که خدا آن مکانی را که اولین کلیسا در اورشلیم در آنجا بنا شد و در اعمال رسولان باب ۴ آمده است را لرزاند، می‌خواست آنها را تایید کند. پطرس و یوحنا گزارش داده بودند که راهبران یهود، بشارت را که بزرگترین وظیفه آنها بود ممنوع کرده بودند و آنها در حضور خدا دعا کردند تا به ایشان جسارت بیان کلام را عطا کرده و دست خود را برای شفا و انجام نشانه‌های معجزه‌آسا دراز کند (اعمال رسولان ۴: ۲۹-۳۰). «و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح‌القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می‌گفتند» (آیه ۳۱). این راه خدا بود تا به آنها بگوید که دعاهای‌شان شنیده شده و ایشان را قادر می‌کند تا کاری که باید انجام می‌دادند را انجام دهند. خوب به یاد می‌آورم، وقتی که شنیدم دو راهبر مسیحی که تحسین‌شان می‌کردم و به آنها احترام می‌گذاشتم مرتکب گناه جنسی شده‌اند، چه اتفاقی افتاد. خبر اولین سقوط زمانی به من رسید که در یک کنفرانس بودم و تازه تفسیر کتاب مقدسی صبحگاهی‌ام را ارائه داده بودم. در حالیکه کاملا می‌لرزیدم به اتاقم رفتم؛ و اینطور فکر کردم که اگر این مرد بزرگ سقوط کرده، پس چه امیدی برای من

وجود دارد؟ در آن کنفرانس پس از ارائه تفسیر کتاب مقدس، مطالعه روزانه کتاب مقدس خود را انجام می‌دادم. کتاب خروج که آن موقع مطالعه می‌کردم را باز کردم. مطالعه آن روزم پر بود از وعده‌های خدا که مراقب قوم اسرائیل خواهد بود و آنها را هدایت خواهد کرد. این درست همان پیامی بود که به آن نیاز داشتم. دومین خبر سقوط زمانی به من رسید که دوستی با من تماس گرفت و من در خانه بودم و مطالعه روزانه‌ام را انجام می‌دادم. این بار بیشتر شوکه شدم، چون به این فرد نزدیک‌تر بودم. به سمت پیانو رفتم و به صورت اتفاقی سرودی آشنا باز شد و شروع به خواندن آن کردم. اولین یا دومین سرود این بود: «تکیه بر آغوش ازلی.» من از خودم می‌پرسیدم، «آیا از پیشش بر می‌آیم؟» و خدا به من یادآوری می‌کرد که او وفادار است و ما تحت سرپرستی او در امنیت هستیم. در باور این موضوع که آیا او مرا می‌بیند یا نه، به چالش کشیده شدم.

زمانی که با تنهایی و دلسردی مواجه می‌شویم

دو مرتبه دیگر هم ثبت شده که عیسی صدایی از آسمان شنید تا او را تایید کند. دفعه بعد چند روز پس از این اتفاق افتاد که عیسی در قیصریه فیلیپس ماهیت خدمتش را برای شاگردانش افشا کرد. این اتفاق در تمام اناجیل هم نظر ثبت شده است (متی ۱۶: ۱۳؛ مرقس ۸: ۲۷؛ لوقا ۹: ۱۸). این اولین باری بود که عیسی به روشنی به آنها گفت که یک مرگ بی‌رحمانه، جنبه‌ای اصلی از خدمت اوست. پطرس به تازگی اعتراف بزرگ خود را کرده بود که عیسی «مسیح، پسر خدای زنده» است، اعترافی که باعث شد عیسی از پطرس تقدیر کند (متی ۱۶: ۱۶-۱۹). اما وقتی عیسی درباره مرگش صحبت می‌کند، پطرس آنقدر به شدت در مخالفت با او صحبت می‌کند که عیسی با فریاد می‌گوید، «دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می‌باشی، زیرا نه امور الهی را بلکه امور انسانی را تفکر می‌کنی!» (متی ۱۶: ۲۳). بعد از این عیسی به آنها درباره بهای شاگردی تعلیم می‌دهد.

در اینجا به روایت لوقا می‌پردازیم. لوقا باب ۹ یکی تنهاترین باب‌ها در

کتاب مقدس است. چند روز بعد عیسی، پطرس، یعقوب، و یوحنا را برای دعا به بالای کوه می برد. هیئت عیسی تبدیل می شود، و با موسی و الیاس درباره «رحلت او» (که احتمالاً یعنی مرگ، قیام و صعود اوست) صحبت می کند. اما شاگردان «به خواب رفته بودند» و حتی زمانی که بیدار شدند، پطرس به شکلی نامناسب درباره ساخت سایبان صحبت می کند. لوقا می گوید که، «نمی دانست چه می گفت» (لوقا ۹: ۲۸-۳۳). در اینجا است که ابری روی سرشان می آید، و خدا از آسمان می گوید: «این است پسر حبیب من، او را بشنوید» (آیات ۳۴-۳۵).

تنهایی عیسی بعد از تبدیل هیئتش تمام نمی شود. وقتی به سمت جمعیت بر می گردد، می بیند که شاگردانش نتوانستند دیو را از پسر بیرون کنند (لوقا ۹: ۳۷-۴۰). بعد از اینکه پدر آن پسر موقعیت را توضیح می دهد، «عیسی در جواب گفت: "ای فرقه بی ایمان کج روش، تا کی با شما باشم و متحمل شما گردم؟"» (آیه ۴۱). برایم جای سوال دارد که چند بار در سکوت چنین چیزی را به خودتان گفته اید؛ من اغلب به خودم می گویم.

عیسی پسر را شفا می دهد، و مردم از بزرگی خدا شگفت زده می شوند (آیات ۴۲-۴۳). لوقا سپس می گوید، «این سخنان را در گوش های خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان به دست های مردم تسلیم خواهد شد» (آیه ۴۴). عیسی می خواهد وقتی عمیق ترین بار قلبش را به آنها می گوید، با دقت گوش کنند؛ «ولی این سخن را درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آن را نفهمند و ترسیدند که آن را از وی بپرسند» (آیه ۴۵). عیسی یک بار دیگر تنها می ماند.

تنهایی عیسی وقتی بیشتر می شود که «در میان ایشان مباحثه شد که "کدام یک از ما بزرگتر است؟"» (آیه ۴۶). سپس به این گفته یوحنا می رسیم که می گوید آنها سعی کردند شخصی که از آنها نبود را از اخراج دیوها در نام عیسی منع کنند، و عیسی آنها را از این کار باز می دارد (آیات ۴۹-۵۰). در ادامه، توصیفی درباره تردید یک روستای سامری برای استقبال از عیسی و سوال یعقوب و یوحنا در مورد اینکه آیا «بگوییم که آتش از آسمان باریده، اینها را فرو گیرد» می آید و

اینکه عیسی دوباره آنها را به خاطر این موضوع توبیخ می‌کند (آیات ۵۱-۵۵). این باب با توصیف سه نفر که می‌خواستند از عیسی پیروی کنند و جواب‌های غیرمنتظره‌ای از او گرفتند و احتمالاً همین باعث شد که این سه نفر از او پیروی نکنند، تمام می‌شود (آیات ۵۷-۶۲).

عجب تنهایی‌ای! چه دلایل قوی‌ای برای دلسرد شدن! با این حال در بین این تجربه‌ها از تنهایی، تبدیل هیئت و مکالمه با موسی و الیاس و صدا از آسمان هم وجود دارد. خدا نه تنها با صدای رسا صحبت کرد، بلکه دو نفر را نیز فرستاد که با عیسی درباره «رحلت» او صحبت کنند. عدم توانایی نزدیک‌ترین همراهان او بر زمین برای درک مفهوم این «رحلت» باید بزرگترین دلیل برای تجربه تنهایی عیسی باشد.

جالب است که هم موسی و هم الیاس، هر دو در سال‌های خدمت‌شان تنهایی بزرگی را تجربه کردند، و هر دوی آنها تایید معجزه‌آسای خدا را هم تجربه کردند. فکر می‌کنم جدی‌ترین شکایت موسی از بین تمام شکایت‌هایش به خدا، درباره مسئولیت راهبری چنین مردم در دسرسازی، در اعداد ۱۱: ۱۱-۱۵ ثبت شده است. در آن موقعیت خدا با قدرت جواب داد و هفتاد شیخ را با روحی که در موسی بود مسح کرد (اعداد ۱۱: ۱۶-۳۰). بزرگترین تجربه ایلیا از تنهایی که ثبت شده، به دنبال درگیری بزرگ در کوه کرمل بود که در نهایت به شدت افسرده شد. در اینجا هم خدا با او در میان افسردگی‌اش صحبت کرد و درباره دیگران که مثل او به خدا وفادار بودند گفت و به او ماموریتی جدید برای خدمت داد (اول پادشاهان ۱۹). جالب است که در هر دو مورد یکی از ابزارهای خدا برای رفع تنهایی استفاده کرد این بود که خدمتگزار تنهای خود را به سوی هم‌قطاران دیگر هدایت می‌کرد. اما پرداختن به این موضوع خارج از حوصله مطالعه‌مان است.

پولس هم در اولین ملاقاتش از اروپا، تجربه مشابهی در قرن‌س داشت (اعمال رسولان ۲۳: ۱۱). او به مقدونیه خوانده شد و به آنجا سفر کرد، اما به دلیل تهدید باید از تمام شهرهای مقدونیه که ملاقات کرده بود فرار می‌کرد. در فیلیپی او

دستگیر و زندانی شد، اما زمانی که مقامات شرمسار او را آزاد کردند، از پولس خواستند که شهر را ترک کند (اعمال رسولان ۱۶: ۲۲-۴۰). در تسالونیک‌های شورش‌ی به پا شد، و ایمانداران به محض اینکه شب شد، او را فراری دادند (۱۷: ۵-۱۰). پولس از آنجا به بیریه رفت و ابتدا با برخوردی مثبت در آنجا مواجه شد. اما یهودیان از تسالونیک‌های آمدند و جمعیت را تحریک کردند، و پولس با عجله به ساحل روانه شد (۱۷: ۱۱-۱۴). او سپس به آتن رفت و با بی تفاوتی روبرو شد، و این بی تفاوتی شامل تمسخر اعتقاد پولس به قیام توسط برخی از روشنفکران بود (۱۷: ۱۶-۳۴). پس تعجب نمی‌کنیم که او در برنامه سفر خود «در ضعف و ترس و لرزش بسیار» به شهر بعدی یعنی کورنتس رفت (اول قرن‌تینان ۲: ۳). در ابتدا او برخوردی مناسب دید، اما خیلی زود یهودیان او را آزار دادند، و پولس باید معبد را ترک می‌کرد (اعمال رسولان ۱۸: ۶).

در آن زمان پولس باید از نظر عاطفی بسیار ضعیف شده باشد، اما خداوند در رویا با او حرف زد: «ترسان مباش، بلکه سخن بگو و خاموش مباش، زیرا که من با تو هستم و هیچ کس تو را اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلق بسیار است» (اعمال رسولان ۱۸: ۹-۱۰). پولس که با این پیغام جسارت پیدا کرده بود «مدت یک سال و شش ماه توقف نموده، ایشان را به کلام خدا تعلیم می‌داد» (۱۸: ۱۱). علیرغم مشکلات اولیه در کلیسای کورنتس، این کلیسا از دو هزار سال پیش تا به امروز وجود دارد.

پولس در آخرین ملاقاتش از اورشلیم بعد از اینکه دستگیر شد، رویایی مشابه دید. او به دلیل بی‌احترامی به معبد دستگیر شده بود نه به دلیل موعظه انجیل. پولس یک وطن پرست بود، و طبق خواسته کلیسای اورشلیم به معبد رفته بود تا سرسپردگی خود به شریعت یهود را نشان دهد (اعمال رسولان ۲۱: ۲۰-۲۶). بنابراین هضم این دستگیری باید برای او خیلی سخت بوده باشد. اما «در شب همان روز خداوند نزد او آمده، گفت: "ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در حق من شهادت دادی، همچنین باید در روم نیز شهادت دهی"»

(۲۳: ۱۱). رو به رو شدن پولس با فرشته در کشتی به سمت روم در طوفان (۲۷: ۲۳-۲۴) هم می‌تواند در طبقه‌بندی کلام خدا برای تشویق خدمتگزارانی قرار بگیرد که با تنهایی و دلسردی مواجه هستند.

تفکر دربارهٔ قربانی‌ای که باید انجام می‌داد سومین بار که کلام خدا از آسمان بر عیسی آمد در یوحنا باب ۱۲ است که او به قربانی بزرگی که باید انجام دهد فکر می‌کند. یوحنا قبلاً «ساعت» یا «زمان» قربانی بزرگ او را اتفاقی در آینده معرفی کرده بود (۲: ۴؛ ۴: ۴؛ ۲۱: ۲۳؛ ۷: ۳۰؛ ۸: ۲۰). حالا عیسی برای اولین بار می‌گوید، «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد» (۱۲: ۲۳). از اینجا یوحنا ساعت را به عنوان چیزی که فرا رسیده معرفی می‌کند (۱۲: ۲۷؛ ۱۳: ۱؛ ۱۷: ۱).

این فصل، ذهن آشفتهٔ عیسی زمانی که با چشم‌انداز مرگش مواجه می‌شود را در بر دارد. او می‌گوید، «الان جان من مضطرب است و چه بگویم؟ ای پدر مرا از این ساعت رستگار کن». عیسی فکر اجتناب از صلیب را با بیان دوبارهٔ ماموریتش رد می‌کند: «لکن به جهت همین امر تا این ساعت رسیده‌ام. ای پدر اسم خود را جلال بده!» (یوحنا ۱۲: ۲۷-۲۸). این همراهی یوحنا با دعا در باغ جتسیمانی است.

هیچ کدام از ما به طور طبیعی به صلیب نمی‌رسیم. قربانی درد دارد و این درد حقیقی است. اما بیشتر از اینکه بخواهیم از درد اجتناب کنیم، در ما تمایلی عمیق وجود دارد. ما می‌خواهیم خواست خدا را انجام دهیم؛ به همین دلیل عیسی در اناجیل هم‌نظر اینطور دعا می‌کند «نه به خواهش من بلکه به ارادهٔ تو» (مرقس ۱۴: ۳۶). در دعایی مشابه در یوحنا می‌گوید، «ای پدر اسم خود را جلال بده!» (یوحنا ۱۲: ۲۸). البته در افکار یوحنا، صلیب و قیام نمایانگر بزرگترین تجلی جلال در زندگی مسیح است.

پاسخ خدا به سخنان مسیح بسیار مناسب است: «جلال دادم و باز جلال خواهم داد» (یوحنا ۱۲: ۲۸). خدا قبلاً هم اسم خود را در معجزات عیسی جلال داده بود

(۲: ۱۱). او حالا می‌گوید که اسم خود را دوباره از طریق مرگ، قیام، و صعود عیسی جلال خواهد داد. خدا اساساً می‌گوید که می‌توان به او اعتماد کرد؛ او در گذشته به عیسی کمک کرد، و خدا حالا هم که او با مرگش رو به رو می‌شود به عیسی کمک می‌کند. این مرگ منجر به جلال خواهد شد. عیسی می‌گوید، «این صدا از برای من نیامد، بلکه به جهت شما» (۱۲: ۳۰). منظور عیسی این نیست که صدا به او دلگرمی نداد. در حالیکه این پیام در اصل برای منفعت شاگردانش بود، این پاسخ خدا به درخواست عیسی به خدا برای جلال دادن اسمش بود؛ پس برای مسیح هم در نظر گرفته شده بود.

این کلمات از جانب خدا به ما می‌آموزد که وقتی با عظمت قربانی‌ای که به خاطر خواندگی‌مان باید آن را انجام دهیم مواجه می‌شویم، خدا به ما یادآوری می‌کند که او این اتفاق را تبدیل به چیزی برای جلال خودش می‌کند؛ درست همانطور که اتفاقات قبلی را پر از جلال کرد. این حقیقت به ما کمک می‌کند تا خودمان را برای رویارویی با صلیبی که در مقابل‌مان قرار دارد آماده کنیم.

بسیاری از افراد زمانی که به خدمت مسیحی فکر می‌کنند، به رنج کشیدن فکر نمی‌کنند؛ این یک اشتباه بزرگ است؛ در تمام عهد جدید گفته شده که اگر به خدا وفادار باشیم رنج خواهیم دید. وقتی خدمت مسیحی انجام می‌دهیم، ردای عیسی که خدمتگزار رنج‌دیده بود را می‌پوشیم. فهرست طولانی رنج‌هایی که پولس برای مسیح کشید و آنها را در رسالات خود ارائه می‌دهد، بسیار واضح هستند. در واقع، او با اشاره به اینکه رنج جنبه‌ای از اتحاد او با مسیح است، رنج‌های خودش را به عنوان رنج‌های مسیح توصیف می‌کند (فیلیپیان ۳: ۱۰؛ کولسیان ۱: ۲۴-۲۵). اگر انتظار رنج را نداشته باشیم، وقتی از راه می‌رسد ممکن است دل‌سرد شویم، یا سعی کنیم از طریق ناطاعتی از آن اجتناب کنیم.

اما رنج کشیدن آسان نیست. افرادی که عشق را هدف زندگی خود قرار می‌دهند، وقتی توسط افرادی که به دنبال دوست داشتن‌شان هستند طرد می‌شوند، یا از آنها قدردانی نمی‌شود، یا مورد استثمار قرار می‌گیرند یا با آنها مخالفت می‌کنند، به

شدت آسیب خواهند دید. اما این سهم خدمتگزاران خدا است. با این حال، زمانی که با چشم انداز رنج مواجه می شویم، خدا به ما یادآوری خواهد کرد همانطور که رنج‌های مسیح باعث جلال عظیم شد، رنج‌های ما نیز جلال عظیمی برای خدا در پی خواهند داشت. تضمینی که در این مورد داریم این است که او قبلاً اسم خودش را از طریق ما جلال داده است؛ و مطمئناً می‌تواند دوباره از طریق این چالش سختی که با آن مواجه هستیم این کار را انجام دهد.

شاهد روح

بنابراین، سه تاییدی که عیسی دریافت کرد، مربوط به هویت، امنیت و ارزش او بود. اینها رابطه او با خدا و پذیرش او و کارش توسط خدا را تایید کردند. اگر بخواهیم به خدمت مسیحی ادامه دهیم، باور به این حقایق بسیار مهم است. در واقع، بدون این باورها، می‌توانیم زندگی ناخوشی داشته باشیم و همانطور که خواهیم دید، برابر بعضی از اشتباهات بزرگ در خدمت آسیب پذیر شویم. با این باورها ما در خدا امنیت داریم و می‌توانیم زندگی‌مان را در آزادی روح ادامه دهیم. پولس این آزادی را اینطور توصیف می‌کند: «از آن رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسر خواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم» (رومیان ۸: ۱۵). ما هم، زمانی که خدمت می‌کنیم به این آزادی نیاز داریم.

متأسفانه اکثر ما خود به خود این آزادی را حتی بعد از اینکه مسیحی می‌شویم به دست نمی‌آوریم. همه ما از افراد ناموفقی که ما را طرد کرده‌اند یا به ما صدمه زده‌اند ضربه‌هایی خورده‌ایم؛ و این موضوع ما را درست از زمان کودکی تحت تاثیر قرار می‌دهد. بودن در خدمت ما را از چنین تجربیاتی معاف نکرده است. پیامی که دریافت کرده‌ایم، و آن را نمی‌سنجیم، آنقدر به ما نزدیک است، که از اعماق وجودمان شک می‌کنیم که آیا حقیقت دارد یا نه. سپس این پیام را می‌شنویم که فرزندان خدا هستیم، توسط او پذیرفته شده‌ایم و کار مهمی برای انجام به ما سپرده

شده است. ما در ذهن‌مان به این باور داریم، اما رفتار مثل افرادی که از چنین هویت، امنیت و ارزشی لذت می‌برند، برای‌مان سخت است. این حقیقت که ما با عقل‌مان به آن باور داریم، واقعا به قلب‌های‌مان راه پیدا نکرده است. مسیر ذهن به قلب اغلب توسط خاطرات آسیب‌هایی که دیده‌ایم مسدود شده است.

ما حقیقتا چطور این دارایی را که به عنوان فرزندان خدا حق ماست، تصاحب می‌کنیم؟ چیزهای بسیاری توسط خدا استفاده می‌شوند که به ما کمک کنند. مهم‌ترین کلید، باور به آن چیزی است که کتاب مقدس درباره‌ی ما می‌گوید. روش تعلیمی به افراد درباره‌ی اطمینان از نجات که برای مدت زمان طولانی استفاده شده، همچنان روش پایه است: کتاب مقدس می‌گوید، پس ما آن را باور می‌کنیم. اما ما شامل جوانبی بیش از عقل هستیم؛ انسانیت کامل ما شامل احساسات و عواطف‌مان هم می‌شود؛ و احساسات آسیب‌دیده می‌توانند مانع از تاثیرگذاری حقیقتی که ما از نظر عقلانی به آن باور داریم، بر احساسات‌مان شوند و از ایجاد امنیت، شادی و آزادی جلوگیری کنند. خدا به روش‌های دیگر هم برای شهادت دادن به حقیقتی که کتاب مقدس درباره‌ی ما می‌گوید، عمل می‌کند. فکر می‌کنم یک مشاور ماهر و خداشناس می‌تواند به ما کمک کند تا شفا بیابیم و کاملا حقیقتی را که درباره‌ی خودمان وجود دارد باور کنیم؛ همچنین گروهی تاییدکننده از ایمانداران که به ما متعهد هستند هم همین کار را انجام می‌دهند.

رومیان باب ۸ روش مهم دیگری را به ما ارائه می‌دهد که در آن خدا به ما کمک می‌کند تا آنچه را که کتاب مقدس درباره‌ی موقعیت ما در مسیح گفته است، بپذیریم. پولس شرح خود را از آزادی ما به عنوان فرزندان در آیه ۱۵ با توصیف اینکه چگونه خدا برای متقاعد کردن ما در مورد فرزندخواندگی خود عمل می‌کند، ادامه می‌دهد. او می‌گوید، «همان روح بر روح‌های ما شهادت می‌دهد که فرزندان خدا هستیم» (آیه ۱۶). معتقدم آنچه که این آیه توصیف می‌کند می‌تواند تاثیری تاییدکننده شبیه به همان چیزی را داشته باشد که باعث شد عیسی و پولس صدای الهی را بشنوند. ما این را شهادت روح القدس به روح انسان می‌خوانیم. حسی که

به ما دست می‌دهد این است که خدا به طور جداگانه با هر یک از ما صحبت و تایید کرده که متعلق به او هستیم و ما را پذیرفته است. چطور این حس را دریافت می‌کنیم؟ روح چطور به روح ما شهادت می‌دهد؟ بگذارید برای تان چند مثال بیاورم:

* این موضوع هنگامی اتفاق می‌افتد که آنچه در زمان معین از کتاب مقدس می‌خوانیم به طور خاص به یک نیاز شخصی ما خدمت می‌کند. وقتی متوجه می‌شویم که خدا شرایط ما را می‌داندسته و اینطور ترتیب داده که این بخش خاص را بخوانیم، به صورت خوشایندی غافلگیر می‌شویم.

* می‌تواند احساسی قوی در ذهن باشد. گاهی این احساس یک حقیقت کتاب مقدسی است، اما چیز خاص این است که این موضوع در زمان درست خودش را نشان می‌دهد تا به نیاز ویژه ما خدمت کند.

* می‌تواند یک نبوت یا خدمتی خاص به ما از طرف یک خدمتگزار عطیه یافته خدا باشد.

* می‌تواند صدایی قابل شنیدن، یک رویا یا یک خواب باشد، درست مثل چیزی که عیسی و پولس دریافت کردند.

* می‌تواند موعظه‌ای باشد که می‌شنویم، یا نامه‌ای که دریافت می‌کنیم یا چیزی که می‌خوانیم که به طور خاص به نیاز ما خدمت می‌کند.

* می‌تواند موقعیتی باشد که نیازی را برآورده می‌کند، مثل پولی که وقتی به شدت در نیاز مالی هستیم آن را دریافت می‌کنیم.

از طریق این ابزار خدا با ما صحبت می‌کند و می‌گوید که همراه ماست، ما از آن او هستیم، و او به ما متعهد است؛ نتیجه، آرامش و شادی‌ای عمیق و اطمینان از این است که خدا مراقب ماست. وقتی این موضوع را دوباره و دوباره تجربه می‌کنیم، پیام دنیا در این باره که ما بی‌مصرف، خوار، و بی‌اهمیت هستیم قدرت خودش را از دست می‌دهد. یاد می‌گیریم که باور داشته باشیم به خدا تعلق داریم،

که خدا با ماست، از ما مراقبت و استفاده می‌کند. ما نه تنها این حقیقت که فرزندان با ارزش خدا هستیم را با عقل‌مان باور می‌کنیم، بلکه در قلب خودمان هم آن را می‌پذیریم و این تاثیر چشم‌گیری در رفتارمان دارد.

البته ما باید در این مورد با احتیاط قدم برداریم چون امروزه بسیاری از این ایده که خدا با آنها صحبت می‌کند سوء استفاده کرده‌اند. گاهی آنچه که صدای خدا می‌دانیم در واقع تصور خودمان است. گاهی، با استفاده از روش‌های سوال‌برانگیز برای تشخیص صدای خدا، می‌توانیم خودمان را متقاعد کنیم که خدا آنچه را که خیلی دوست داشتیم بشنویم، به ما گفته است. در بعضی از حوزه‌ها تکیه بر «کلامی خاص از جانب خدا» جای مطالعه جدی کلام را می‌گیرد. برخی از افراد که باید از طریق تحقیق و مطالعه به دنبال راه حلی برای مشکل‌شان باشند، انتظار دارند خدا مستقیم با آنها صحبت کند.

به دلیل این سوء استفاده‌ها، باید وقتی که می‌خواهیم پیام‌هایی که گفته می‌شود کلامی از طرف خدا هستند را در نظر بگیریم، سنجیده عمل کنیم. اگر چنین «پیام‌هایی»، «دریافت» می‌شوند، باید بررسی شوند تا ببینیم آیا در راستای آنچه کتاب مقدس تعلیم می‌دهد هستند یا نه، چون خدا هرگز پیامی به ما نمی‌دهد که با کلامش در تناقض باشد. باید درباره چنین پیام‌هایی به منظور تایید آنها، با اعضای کلیسایی که عضو آن هستیم صحبت کنیم. با این حال ما هیچ وقت نمی‌توانیم اعتبار و اختیاری که به کتاب مقدس نسبت می‌دهیم را صد در صد به این پیام‌ها نسبت بدهیم. امکان اشتباه درباره پیام‌های فرضی از جانب خدا بسیار زیاد است. در مثال‌های عهد جدید که در بالا دیدیم، عیسی و پولس تشویق شدند تا در نتیجه تایید خدا، راه پربهای اطاعت را دنبال کنند. این باید نتیجه شنیدن صدای خدا باشد. ما قوی شده‌ایم تا بهای اطاعت را پرداخت کنیم. ما در اعتمادمان به خدا امنیت داریم، و زمانی که با عدم پذیرش و دیگر موانع رو به رو می‌شویم، می‌توانیم بدون عقب نشینی وفادار بمانیم.

همچنین باید این را هم بگویم که بیشتر از یک عمر طول می‌کشد تا بتوانیم

اندازهٔ کامل حقیقت فرزندخواندگی مان را درک کنیم. با به کار بردن مفاهیم این حقیقت، ترس‌ها، عقده‌ها و ضعف‌های ما می‌توانند تا حد زیادی کم شوند. اما ما هرگز روی زمین کاملاً بی‌عیب نخواهیم بود. گاهی اوقات نگرانی‌ها و ترس‌هایی خواهیم داشت که به نقاط ضعف مان مربوط می‌شوند؛ و چقدر خوب است که بدانیم کتاب مقدس به ما می‌گوید «روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند» (رومیان ۸: ۶).

و تحلیل پایانی این است که، از ما استفاده نشده است چون کاملاً بالغ و افرادی تمام و کمال هستیم؛ بلکه چون استفاده از ظرف‌های خاکی خدا را خشنود می‌کند از ما استفاده شده است و همهٔ جلال به او خواهد رسید.

چه کاری می‌توانیم انجام دهیم

چند کار وجود دارند که می‌توانیم انجام دهیم تا مطمئن شویم که زندگی را با این حس تایید خدا سپری می‌کنیم. در سراسر خدمت مان با موقعیت‌هایی رو به رو خواهیم شد که می‌توانند آرامش و شادی ما و حس کلی لبخند خدا به ما را از بین ببرند. مردم به ما آسیب می‌رسانند و ما را اشتباه خواهند فهمید. ما با موقعیت‌های سخت مواجه خواهیم شد. باور دارم که در چنین مواقعی باید بدون اینکه در برابر ناامیدی یا تلخی یا خشم تسلیم شویم، برای احساس شادی خدا تلاش کنیم. وقتی پنجاه سالم شد تصمیم گرفتم که فهرستی از مبارزات بزرگی که در زندگی‌ام داشتم تهیه کنم. سومین نکته‌ام (بعد از مبارزه برای پاک نگه داشتن ذهن و کنار گذاشتن وقت کافی برای دعا) مبارزه برای غلبه بر خشم به دلیل رفتاری بود که مردم با من داشتند. این یک مبارزهٔ خیلی مهم است، و می‌دانم اگر اینجا پیروز نشوم، زندگی و خدمتم می‌توانند از بین بروند.

در عهد عتیق و به طور خاص در مزامیر به ما گفته شده زمانی که اوضاع خوب پیش نمی‌رود خداوند را بطلییم و منتظر او بمانیم. داوود در مزمو ۲۷ که میان آشفتگی‌های بسیار نوشته شده، قصد خود را برای انجام این کار ابراز می‌کند. او

در آیه ۴ می‌گوید، به دنبال این است که «تمام ایام عمرم در خانه خداوند ساکن باشم تا جمال خداوند را مشاهده کنم و در هیكل او تفکر نمایم.» آیه ۸ تصمیم داوود برای طلبیدن روی خدا را بیان می‌کند. مزبور با این پند تمام می‌شود که، «برای خداوند منتظر باش و قوی شو و دلت را تقویت خواهد داد. بلی منتظر خداوند باش» (آیه ۱۴). ویلیام ون جِمرِن می‌گوید وقتی مزبور نویس بیان می‌کند که در طلب خداوند است، «احتمالاً به دنبال کلام یا عملی الهی بوده که اشتیاق قلبش را برآورده کند.» ۳ فکر می‌کنیم در اینجا منظور دست و پنجه نرم کردن با مشکلات در حضور خدا است، مثل همان کاری که یعقوب در فنیئیل انجام داد. در آنجا یعقوب با خدا کشتی گرفت و مصمم گفت، «تا مرا برکت ندهی، تو را رها نکنم» (پیدایش ۳۲: ۲۶).

یکی از کشمکش‌های جدی‌ام برای شادی در زندگی مسیحی زمانی بود که دانشجوی بودم. قلب من برای خدمت می‌تپید، اما در حال تحصیل گیاه‌شناسی، جانورشناسی، و شیمی بودم. یک سوم نمره‌های ما مربوط به کارهای عملی‌ای بود که در آزمایشگاه انجام می‌دادیم. اما من خیلی دست و پا چلفتی بودم و هستم. نتیجه این بود با اینکه خیلی درس خواندم، اما هرگز در درس‌هایم خوب نبودم؛ و اغلب با دلسردی‌ای عمیق در کشمکش بودم. در این زمان عادت کردم که به پیاده‌روی‌های طولانی بروم؛ و تا زمانی که احساس نمی‌کردم شادی خداوند دوباره برقرار شده، به جایی که بودم بر نمی‌گشتم. گاهی اوقات این موضوع تا مدتی طولانی اتفاق نمی‌افتاد، ولی من تا زمانی که این شادی را حس کنم به دست و پنجه نرم کردن با خداوند ادامه می‌دادم. سپس در راه برگشت خودم را به شفاعت می‌سپردم. در قلب این شادی که در چنین موقعیت‌هایی برقرار شده بود، این اطمینان وجود داشت که خدا با من و مراقب من بود. وقتی این را در قلبم پذیرفتم، دیگر دلیلی برای افسردگی نداشتم.

از وقتی که مبشر «تمام وقت» شدم، زندگی کمی پیچیده‌تر شد. آزار و خشم حالا از جانب افرادی می‌آیند که در میان آنها خدمت می‌کنم، و زخم‌ها عمیق‌تر هستند.

اما همان اصل دست و پنجه نرم کردن با خداوند تا زمانی که شادی بیاید، مرا به خوبی حفظ کرده است. حالا، گاهی اوقات این موضوع بیشتر طول می کشد. اغلب موضوعی که فکر می کردم با خداوند آن را حل کرده ام، دوباره ظاهر می شد تا مرا با تلخی عذاب دهد. این یعنی حالا باید در تقلایم با خداوند برای شادی بیشتر کوشا باشم. اما اغلب تا زمانی که صمیمانه و بدون هیچ قید و شرطی تایید نکنم چون خدا با من است و این، چیزی که از آن خشمگین هستم را به نیکویی تبدیل می کند، پیروزی رخ نخواهد داد، و لازم نیست عصبانی یا مضطرب باشم. این روزهایی که دلسرد و ناراحت هستم، معمولاً زمانم را با سرودنامه ام می گذرانم؛ چون آنقدر مشوش هستم که نمی توانم از کلمات خودم برای پرستش استفاده کنم، و به کلمات سراینندگان سرود اعتماد می کنم. البته موسیقی، کمک می کند تا حقایق به قلب راه پیدا کنند، چون موسیقی زبان قلب است. گاهی آنقدر دل شکسته ام که نمی توانم سرودها را با صدای بلند بخوانم؛ و فقط موسیقی را با پیانو می نوازم و کلمات را به آرامی می خوانم. اما به مرور زمان، تحت تاثیر حقایق ازلی که در سرودها نهفته اند قرار می گیرم، آزاد می شوم و از صمیم قلب و با شادی فراوان می خوانم.

باور دارم این اطمینانی که بعد از کُشتی گرفتن با خدا دریافت می کنم، تجربه ای مشابه با تاییدی است که عیسی و پولس در زمان بحران دریافت کردند. خدا به روح مشکل دار ما با کلامی رسیدگی می کند و علیرغم تمام سختی هایی که ما را احاطه کرده اند در او اطمینان به دست می آوریم.

گاهی بحران های ما می توانند به یک موقعیت برای تجربه ای تازه از جلال خدا برای تایید تبدیل شوند. طرد بشری می تواند تبدیل به فرصتی برای تجربه عمق پذیرش الهی شود؛ و هیجان خدمت از طرف خدا، رنجی که انسان ها به ما تحمیل می کنند را تا حد زیادی جبران می کند. داوود همچنین می گوید، «چون پدر و مادرم مرا ترک کنند، آنگاه خداوند مرا بر می دارد» (مزمو ۲۷: ۱۰).

خدمت بدون احساس پذیرش خدا

خدمت بدون برخورداری از حس هویت، امنیت و ارزش که از پذیرش ما توسط خدا می‌آید، بسیار خطرناک است. تاریخ نشان می‌دهد که اغلب افرادی که سخت تلاش کرده‌اند تا به اوج برسند، عدم امنیت عمیقی داشته‌اند. احساس بی‌کفایتی آنها را مجبور کرد تا عدم امنیت را با تلاشی سخت برای موفقیت جبران کنند. ممکن است بسیاری از راهبران مسیحی افرادی باشند که با مشکلاتی مثل حقارت و عدم امنیت دست و پنجه نرم می‌کنند؛ و این موضوع که آنها راهبر شده‌اند می‌تواند شهادتی عالی از فیض خدا باشد. اما آنها باید این عدم امنیت عمیق را با اعتمادی عمیق‌تر به خدا و شادی حاصل از این حقیقت که او آنها را به سرپرستی گرفته و به خدمت خوانده، جایگزین کنند.

اگر ما بدون این امنیت در مسیح خدمت کنیم، عدم امنیت مان می‌تواند خودش را به شیوه‌های مختلف نشان دهد. چنین مسیحیانی اغلب به افراد دیگر و به خدمت به عنوان منشا اصلی هویت و تاییدشان نگاه می‌کنند.

* برخی خواهان توجه و محبت تمام و کمال افرادی می‌شوند که به آنها خدمت می‌کنند و محکم به آنها می‌چسبند؛ و زمانی می‌رسد که برخی از افراد برای اینکه شکوفا شوند باید رها شده و به جایی دیگر بروند، اما راهبران به آنها اجازه نمی‌دهند.

* راهبرانی که عدم امنیت دارند، تمایلی ندارند که اعضای کلیسای خود را در معرض خدمت دیگر واعظین و معلمین عطیه یافته قرار بدهند، و می‌ترسند که اگر آنها تحت تاثیر خدمتگزاران دیگر قرار بگیرند، تسلطشان بر اعضا را از دست بدهند.

* برخی به کار خود بسیار وابسته می‌شوند و کار را به فردی نمی‌سپردند که می‌تواند آن را بهتر انجام دهد. گاهی برای اعضای هیئت راهبری و همکاران سخت و خجالت‌آور است که به راهبران بگویند زمان بازنشستگی یا سپردن راهبری به شخص دیگری رسیده است.

* برای راهبرانی که عدم امنیت دارند، مدیریت انتقاد و موانعی که سر راهشان قرار می‌گیرد سخت است. وقتی چنین اتفاقاتی بیفتد، هر کسی آسیب می‌بیند و دلسرد می‌شود. اما کسانی که رضایت اصلی خود را از خدا می‌گیرند، می‌توانند بعد از مدتی به حالت عادی برگردند. آنهایی که رضایت اصلی خود را از کارشان می‌گیرند، اغلب کنترل خود را طوری از دست می‌دهند که به مردم و کارشان آسیب می‌رسانند. در میان این واکنش‌های آسیب‌زننده، تلخی، خشم، انتقام، افسردگی، و سرخوردگی وجود دارد؛ و برخی تصمیم می‌گیرند که راه ایمن را انتخاب کنند و مسیری جدید و پر مخاطره را دوباره امتحان نکنند.

* برخی اشتیاقی آتشین دارند تا به مردم نشان دهند که توانا هستند. در پس ذهن آنها جملاتی وجود دارد که در سال‌های رشدشان به آنها می‌گوید به جایی نمی‌رسند. و حالا می‌خواهند از طریق موفقیت به این افراد بگویند که اشتباه فکر می‌کردند. چنین اشخاصی هرگز خوشحال نمی‌شوند، چون افراد در ابراز قدردانی از کار ما بی‌ثبات و غیرقابل اطمینان هستند.

* برخی به نظر خیلی فروتن می‌آیند، که نمونه‌ای از روح یک خدمتگزار است. آنها سخت کوش هستند و از دستورالعمل‌ها به دقت پیروی می‌کنند. آنها همیشه برای کمک به دیگران حاضر هستند، اما در اعماق وجودشان تلخ هستند و فکر می‌کنند دیگران آنها را استعمار کرده‌اند. ممکن است بگویند برای اینکه شناخته شوند کار نمی‌کنند، اما از اینکه دست کم گرفته می‌شوند هم عصبانی هستند. ممکن است در ابتدا این خشم را نبینیم، اما گاهی اوقات این عصبانیت با طغیان خشم فروخورده‌ای بروز می‌کند که فرد مقابل را در حیرت فرو می‌برد. هیچ چیزی نمی‌تواند این افراد را خوشحال کند، چون اگر از کاری که دیگری برای‌شان انجام می‌دهد خوشحال شوند، مدیون خواهند شد. اما نمی‌توانند ریسک کنند و مدیون شوند؛ چون این کار بخشی مهم از هویت‌شان را می‌گیرد. آنها به عنوان بخشی از هویت خود به این طرز تفکر چسبیده‌اند که بعد از تمام زحمات زیادی که کشیده‌اند در حق‌شان ظلم شده است؛ و این بهانه‌ای برای عدم شادی آنها

می‌شود. «من خوشحال نیستم چون دیگران به من بدی کرده‌اند.» چنین افرادی باید قبل از اینکه خدمتگزار مردم شوند، فرزندان پادشاهی شوند. فکر می‌کنم اکثر ما تا حدی از مسائلی که در بالا به آنها اشاره کردیم رنج دیده‌ایم. زمانی که این طرز برخوردها ما را کنترل می‌کنند، مشکل جدی می‌شود. وقتی که متوجه می‌شویم چنین واکنش‌هایی در ما وجود دارند، باید از آن به عنوان موقعیتی برای جستجوی دوباره خدا استفاده کنیم تا هویت، امنیت و ارزش ما برای او در اولویت قرار بگیرد.

خدمتگزاری از پذیرش می‌آید

افرادی که هویت، امنیت و ارزش خود را از خدا می‌گیرند، این قدرت را دارند که خدمتگزار شوند. خدمتگزاران کارهای زیادی انجام می‌دهند که ممکن است تحقیرکننده به نظر برسند. برنامه‌های آنها در اختیار کسانی است که به ایشان خدمت می‌کنند، و اغلب چیزهایی که نیاز به توجه دارند در زمان‌های نامناسب ظاهر می‌شوند؛ و فرد باید قوی باشد تا بتواند در حالیکه چنین کارهایی را انجام می‌دهد، شاد بماند.

قابل توجه است که دو باب آشنا که برای نشان دادن خدمت عیسی ارائه شده‌اند، ابتدا درباره‌ی مقام والای او صحبت می‌کنند. اولین باب درباره‌ی این است که او پای شاگردانش را می‌شورد. یوحنا شرح خود درباره‌ی این اتفاق را با این گفته شروع می‌کند: «عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود...» (یوحنا ۱۳: ۳). این بیانی قوی از هویت، اقتدار، سرنوشت و ارزش اوست. در اینجا «می‌دانست» و افعالی که در آیه بعدی می‌آیند وجه وصفی معلوم هستند؛ این آیه می‌گوید که عیسی «از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.» افعال «برخاست»، «بیرون کرد»، و «بست» عملی هستند چون عیسی می‌دانست که پدر همه چیز را به دست او سپرده است؛ عیسی می‌دانست از کجا آمده و به کجا می‌رود. هویت

والای عیسی این قدرت را به او می‌دهد که خدمتگزار باشد. بیانیۀ دیگر، فیلیپیان ۲: ۷-۸ است که می‌گوید مسیح «خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد؛ و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید.» اما آیه قبل از این توصیف درباره خدمتگزاری می‌گوید که مسیح، «چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد» (آیه ۶). آیات بعدی سرافرازی او را توصیف می‌کنند: «از این جهت خدا نیز او را به غایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نام‌ها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر» (آیات ۹-۱۱).

افرادی که صاحب درکی استوار از هویت والای خود در مسیح هستند، نیاز ندارند که رفتاری مغرورانه داشته باشند یا عالی کار کنند یا به دیگران به چشم تحقیر نگاه کنند. آنها توسط مقام شگفت‌انگیزی که علیرغم عدم شایستگی‌شان به آنها اعطا شده به هیجان آمده‌اند. آنها عیسی را که بخشندۀ این مقام به آنهاست، دیوانه‌وار دوست دارند. حالا می‌خواهند باقی زندگی‌شان را در تلاش برای بنا و دست‌گیری از دیگران بگذرانند، و با قوت کاری که خدا برای‌شان انجام داده، این کار را می‌کنند. مردم تهدیدی برای آنها نیستند چون خدای ابدی، ارزشی ابدی به آنها داده است. آنها آزاد هستند تا خدمتگزار باشند.

پس بیایید با توجه به قدرت هویت، امنیت و ارزشی که از این واقعیت ناشی می‌شود که ما فرزندان خدا هستیم، توسط او پذیرفته شده‌ایم و نقشی در ملکوت ابدی او ایفا می‌کنیم، وارد خدمت خود شویم.

تثلیث الاهی: بخش هشتم

هرمان باوینک

کلیسای مسیحی در اعتراف خود از تثلیث خدا به این تعلیم بله و آمین گفته است. کلیسا به این اعتراف غنی و پر جلال بدون سختی و جدال طولانی روحها دست نیافته است. قرن‌ها تجربه عمیق زندگی روحانی فرزندان خدا و خردمندی شجاعانه پدران و معلمین کلیسا صرف شده تا این نکته مکاشفه کتاب مقدس درک شود و به طور خالص در اعتراف‌نامه کلیسا باز تولید شود. بی‌شک اگر کلیسا از طریق روح القدس به این حقیقت رهنمون نشده بود و اگر ترتولیان و آیرنیوس، آتاناسیوس و سه بزرگ کاپادوکیه، آگوستین و هیلاری و بسیاری

دیگران در کنار آنها و مردانی که به عطایای غیرطبیعی پرهیزگاری و حکمت
مجهز و مسلح نبودند و مسیر را به درستی پیش نمی‌رفتند، در این تلاش برای
چینش این اصول موفق نمی‌شد.

هیچ چیز کمتر از ذات منحصر بفرد مسیحیت در این جدال روح‌ها در خطر نبود.
کلیسا از هر دو سو در معرض این خطر بود که اجازه دهد خود را از دست بنیاد
محکمی که بر پایه آن بنا شده بود بیرون کشیده شود و با دنیا درهم بیامزد.

از یک سو، تهدید آریانیسم بود که به نام شیخ اسکندریه آریوس نامیده می‌شد
که در سال ۳۳۶ مُرد. آریوس بر این باور بود که پدر به تنهایی خدای ازلی و
حقیقی است نظر به اینکه فقط اوست که در معنای کامل کلمه مولود نشده بود.
در ارتباط با پسر، لوگوس یا کلمه، که در مسیح جسم شده بود، آریوس تعلیم
داد نظر به اینکه مسیح مولود شده است، از این رو نمی‌تواند خدا باشد بلکه باید
مخلوق باشد - درست است که خلقتی که پیش از همه مخلوقات بود، اما نه به آن
شکل که آنها به اراده خدا خلق شدند. و به همین منوال، آریوس باور داشت که
روح القدس یک مخلوق بود یا به نوعی ویژگی یا صفتی از خدا.

در سمت دیگر گروه سابلیانیسم در کار بودند که به نام فردی سابلیوس نام نامیده
می‌شد که در اوایل قرن سوم در روم زندگی می‌کرد. سابلیوس باور داشت که
پدر، پسر، و روح القدس سه اسم از یک خدای واحد بودند - خدایی که خود را
از این طریق به صورت پی در پی با بسط مکاشفه در اشکال و مظاهر مختلف
آشکار کرده بود. به روایتی، در شکل پدر، خدا عامل خلقت و بخشنده شریعت
بود. در نتیجه آن، در شکل پسر در نقش نجات‌دهنده عمل کرد. و حالا در شکل
روح القدس دوباره کلیسا را خلق کرده است.

در عین حال که آریانیسم با قرار دادن پسر و روح القدس بیرون از وجود الهی و
تقلیل این دو به سطح مخلوقات در تلاش بر حفظ وحدانیت خداست، سابلیانیسم
تلاش می‌کند با برای از میان بردن استقلال اقانیم الهی به همان هدف برسد و این
کار را با مسخ شخصیت‌ها به سه حالت پی در پی از مکاشفه همان وجود الهی

انجام می‌دهد. در گرایش اول، حالت فکری منطقی، یهودی، و دئیستی به جای حالت شخصیتی نمود پیدا می‌کند و در ایده دوم همه‌خدایی بت پرست و عرفان. زمانی که کلیسا دست به کار ارائهٔ روایت نسبتاً واضحی از این حقیقت زد که بعدها در اعتراف‌نامهٔ مربوط به تثلیث خدا آمد، این دو گرایش از راست و چپ قد علم کردند و تا به امروز اعتراف کلیسا را همراهی می‌کنند. همیشه و دوباره کلیسا و هر کدام از اعضای آن باید حق مطلب را برای محافظت در برابر یگانگی وجود الاهی، از یک سو، و سه شخص در آن وجود الاهی، در سویی دیگر ادا کنند. یگانگی یا وحدانیت را نمی‌توان قربانی تنوع کرد و نه تنوع را قربانی وحدانیت. حفظ این دو در این ارتباط گسست‌ناپذیرشان و در رابطهٔ پاک آنها نه فقط به لحاظ تئوریک بلکه در زندگی عملی وظیفهٔ همهٔ ایمانداران است.

برای احقاق این خواسته، کلیسای مسیحی و الاهیات مسیحی در دوران اولیه از کلمات و اصطلاحات مختلفی استفاده کرد که در خود کتاب مقدس یافت نمی‌شود. کلیسا دربارهٔ ذات خدا و سه شخص در آن ذات وجودی صحبت کرد. از سه شخص و تثلیث یا از صفات واجب و شخصی، مولود یافتگی ازلی پسر و صدور روح القدس از پدر و پسر و از این قبیل مسایل سخن گفت.

هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا کلیسا و الاهیات مسیحی نباید از این اصطلاحات یا حالت بیانی استفاده نکنند. زیرا خدا کتاب مقدس را به کلیسا نداده تا بدون فکر آن را تکرار کند بلکه به کمال و دولتمندی آن را درک کنند و به زبان خود آنها بازگو شود تا به این شکل کارهای عظیم خدا اعلام شود. علاوه بر این، این کلمات و اصطلاحات برای حفظ حقیقت کتاب مقدس در برابر مخالفین و محافظت در برابر کج‌فهمی و خطا لازم هستند. و تاریخ در طی قرون یاد داده که عدم تایید سرسری و انکار این اسامی و حالت بیانی منجر به خروج به انحای مختلف از اعتقاد می‌شود.

در عین حال، ما باید در استفاده از این اصطلاحات همیشه به یاد داشته باشیم که اینها همه منشأ انسانی دارند و به همین دلیل محدود، ناقص و خطا پذیرند. پدران

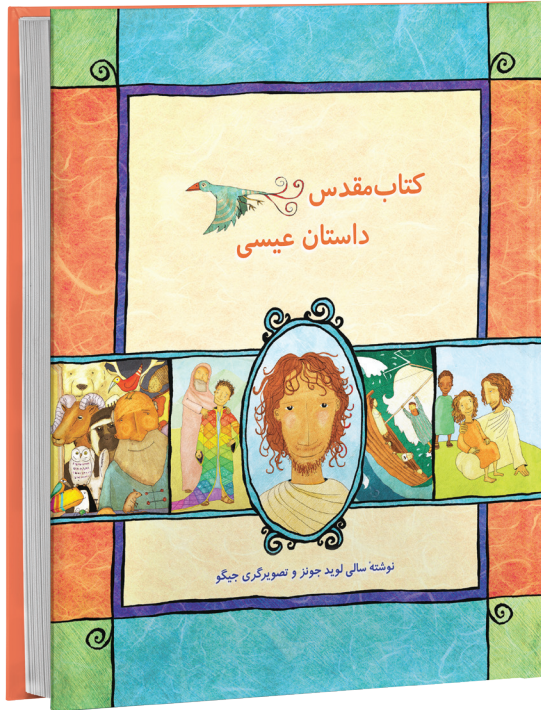
کلیسا همیشه این را خاطر نشان کردند. برای مثال، آنها باور داشتند که اصطلاح «شخص» یا «اشخاص» که به سه روش اصالت وجودی در وجود الهی به کار می‌رفت، حق مطلب را در آن زمینه ادا نکرد اما در حفظ حقیقت و جلوگیری از خطا یاری‌رسان شد. این کلمه از این جهت انتخاب نشد که از هر لحاظ دقیق باشد بلکه به این خاطر که هیچ واژه دیگری یا بهتری یافت نشد. در این زمینه باز این کلمه به شدت از فکر عقب‌تر است و فکر هم به شدت از واقعیت. با اینکه ما نمی‌توانیم واقعیت را در شکل کامل بلکه به صورت ناقص حفظ کنیم ولی نباید هیچ‌گاه فراموش کنیم که این خود واقعیت است و نه کلمه که مهم به شمار می‌آید. در این ترتیب شکوه‌مند، اصطلاحات دیگر و بهتری به قطع بر زبان جاری می‌شوند.

خود واقعیت که به اعتراف تثلیث اقدس مربوط است حائز بزرگترین اهمیت چه برای ذهن و چه برای دل است.

زیرا اعتراف کلیسا، در جایگاه نخست، هم به وحدت و هم به کثرت در وجود الهی قائل است. وجود الهی یکی است: یک وجود هست و آن خداست و می‌توان او را خدا نامید. در خلقت و نجات، در ذات و فیض، در کلیسا و در جهان، در دولت و جامعه، همه جا و همیشه ما به یک و همان خدای زنده و حقیقی متصل هستیم. وحدت دنیا، انسان، حقیقت، فضیلت، عدالت، و زیبایی به وحدت خدا متکی است. آن لحظه که وحدت خدا انکار شد و یا زیر سوال رفت، دروازه چندخدایی باز می‌شود.

اما این وحدت یا یگانگی خدا، مطابق کتاب مقدس، و اعتراف کلیسا، تنها وحدتی بی‌محتوا نیست بلکه پر از زندگی و قدرت، و شامل تفاوت یا تمایز و کثرت است. این همان کثرتی است که از اصطلاح سه شخص یا وجه خدابودگی ظاهر می‌شود. این سه شخص تنها سه وجه از مکاشفه نیستند. آنها سه وجه وجودی هستند. پدر، پسر و روح القدس حائز یک و همان ذات الهی و ویژگی‌ها هستند. آنها یک وجود هستند. با این وجود هر کدام نام خود، ویژگی‌های خاص خود

و متمایز از دیگران را دارا هستند. پدر فقط پدرانگی، پسر فقط مولودگی، و روح القدس فقط ویژگی صدور از این دو را داراست.



order@judeproject.org

مختصری در باب عبادتنامه و آیین‌نامهٔ کلیسای مشایخی ایران

کنت و مارگارت توماس

راهبری مردم در پرستش مسیحی، امتیاز و مسئولیت بزرگی است؛ چه در یک جمع کوچک و چه در جماعتی عظیم. این کتاب به طور ویژه کسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که هدایت‌گر پرستش هستند. راهبران، از هدایت روح‌القدس برکت یافته‌اند. آنها کتاب مقدس را مطالعه می‌کنند که پرستش ما ریشه در آن دارد. علاوه بر این، در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۵ شورای کلیساهای انجیلی ایران تصمیم گرفت منبع یا در زبان فارسی، «آیین‌نامه» ای برای راهنمایی راهبران پرستش ارائه دهد.

ده سال پیش از آن، کلیسای انجیلی تبدیل به عضو کاملاً مستقلی از خانواده جهانی کلیسایی شده بود که عموماً برچسب «پرزبیتری» یا «اصلاح شده» دارد. یک عضو دیگر از خانواده کلیسایی، «کلیسای پرزبیتری در ایالات متحده آمریکا» (the Presbyterian Church in the United States of America) در سال ۱۹۳۲ یک کتاب راهنمای پرستش آماده کرده بود. آیین‌نامه فارسی به کتاب انگلیسی‌زبان شباهت دارد اما با آن یکسان نیست.

اصول

نسخه آمریکایی کتاب، اگرچه توسط هیئت آموزش مسیحی کلیسا تهیه شده بود، اما از طریق توضیحات طولانی یا قوانین درباره پرستش مسیحی آموزش نمی‌داد. در عوض، نمونه‌هایی ارائه می‌داد. آنها می‌توانست مستقیماً استفاده شود یا به عنوان مثال‌هایی مورد مطالعه قرار بگیرد. با این وجود، ویراستاران کتاب بر اساس اصول پرستشی کلیساهای پرزبیتری و اصلاح شده کار کردند که واضحاً به عنوان پایه‌ای برای آیین‌نامه فارسی عمل کرد. این اصول عبارتند از:

۱. پیروان مسیح خوانده شده‌اند که برای پرستش دور هم جمع شوند. ما باور داریم که وقتی جمع می‌شویم، روح خدا به طرق خاصی با ما است. معمولاً یک نفر برای هدایت پرستش تعیین می‌شود، اما همه افراد حاضر باید بتوانند فعالانه مشارکت کنند.

۲. پرستش، اتحاد بین قوم خدا را تقویت می‌کند. عهد جدید درباره یک «بدن مسیح» صحبت می‌کند. اگرچه مسیحیان در اماکن بسیاری پرستش می‌کنند، ما همه اعضای روحانی این یک بدن هستیم. این بدن در طول اعصار وجود داشته است، اکنون وجود دارد، و در آینده نیز وجود خواهد داشت. در پرستش، ما شادمانه جشن گرفتن با تمام فرزندان خدا در پادشاهی

آسمانی را انتظار می‌کشیم.

به ویژه هنگامی که در آیین شام خداوند شرکت می‌کنیم، یگانگی مان در مسیح را به یاد می‌آوریم. تعمید و شام خداوند، هر دو وقتی که امکان داشته باشد، در جمع به جا آورده می‌شوند. در شرایط دشوار، حتی کسی که مجبور شده تا در انزوا پرستش کند، می‌تواند در دعا تشخیص دهد که تنها نیست بلکه به طور روحانی در میان قوم خدا حاضر است.

وقتی از سرودها و دعا‌های دوران و اماکن دیگر علاوه بر آنچه از زمان و مکان خودمان در دست داریم استفاده می‌کنیم، نیکوست.

۳. پرستش به زبانی که عموماً توسط مردم استفاده و درک می‌شود، شهادتی بر انجیل و تقویت وفاداران است.

خدا با ما به زبان خودمان گفت و شنود می‌کند؛ درست همانطور که در روز پنتیکاست رخ داد و در کتاب اعمال رسولان توصیف شده است. وقتی یک جماعت از افرادی با زبان‌های مادری مختلف تشکیل شده، عموماً حکیمانه است که در صورت امکان، پرستش با زبانی راهبری شود که توسط اکثر یا همه آنها قابل فهم باشد.

۴. پرستش ما، تعادل بین نظم و آزادی است.

مسیحیان پربزبانی و اصلاح‌شده، سنت‌های منظمی که وارث آنها شده‌ایم و کلمات مکتوبی که راهنمای ما هستند را گرامی می‌دارند. ما همچنین آزادی‌ای را می‌شناسیم که آن را از طریق شنیدن روح خدا می‌دانیم که با قلب‌های ما در روزگار خودمان صحبت می‌کند. ما این آزادی را در موعظه، دعا، و سرودهای پرستشی جدید نشان می‌دهیم.

نظم و آزادی، متضادهای مزاحم هم نیستند. هر دوی آنها ضرورت دارند. راهبران پرستش باید دقت کنند که آنها را در تعادل نگه دارند. پرستندگان زمانی راحت‌تر

هستند (و حس اتحاد خود با دیگران را به بهترین شکل احساس می‌کنند) که می‌دانند باید انتظار چه چیزی را داشته باشند. انتظام یک الگوی آشنای پرستشی، این امکان را فراهم می‌کند.

یک «عبادت‌نامه» برای ارائه راهنمای مورد تجدید نظر قرار گرفته سال‌ها پس از آنکه آیین‌نامه سال ۱۳۲۳/۱۹۴۵ مورد پذیرش قرار گرفت، برخی از راهبران در کلیسای انجیلی ایران لازم دانستند که مورد تجدید نظر قرار بگیرد، و کمیته‌ای برای این امر، مشغول به کار شد. اگرچه کتاب قدیمی شامل نمونه‌هایی برای جلسه‌های پرستشی در بسیاری از مناسبت‌ها بود، کمیته تنها بر جلسه‌های پرستشی جدید شام خداوند و تعمید تمرکز کرد که در سال ۱۳۴۷/۱۹۶۸ برای استفاده آزمایشی در کلیساها چاپ شد. پروژه به روشی که کمیته امیدوار بود به پایان نرسید. با این وجود، کار آنها تغییرات ممکن را پیشنهاد می‌کرد که کلیساها می‌توانستند تصمیم به انجام آنها بگیرند. ساده‌ترین آنها، تغییراتی در ترتیب جلسه بود:

۱. تاکید بر رابطه کتاب مقدس با موعظه، از طریق قرار دادن موعظه بلافاصله پس از قرائت کلام.

۲. قرار دادن تقدیم هدایا و دعای عام پس از موعظه، به عنوان راهی برای تاکید بر اینکه موعظه، که اعلام کلام خداست، ما را به چالش می‌کشد تا واکنشی انسانی نشان دهیم.

تقدیم هدایا، یک عمل شکرگزاری نسبت به فیض خداست و زمانی که ما تمایل‌مان به اطاعت از فراخوان خدا را نشان می‌دهیم. در روزهایی که شام خداوند را گرامی می‌داریم، تقدیم هدایا می‌تواند بلافاصله پیش از آغاز آن انجام شود. این کار به مردم کمک می‌کند تا تشخیص بدهند که

ما نان و شراب تهیه شده توسط دست انسان را آورده و برای استفاده در پرستش به خدا تقدیم می‌کنیم.

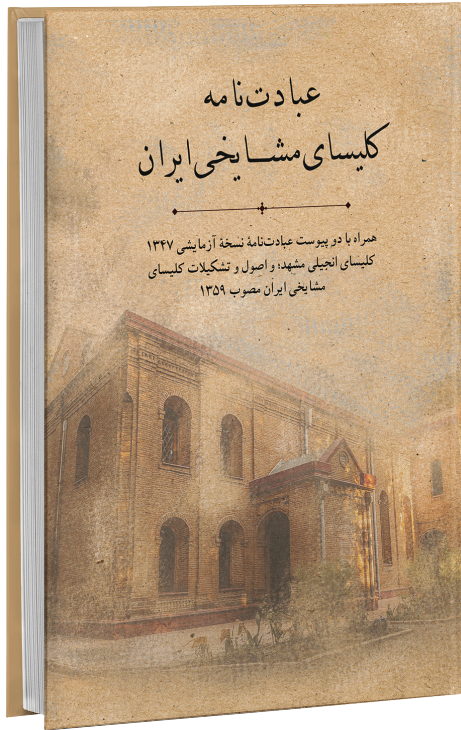
دعاهایی که بعد از موعظه انجام می‌شوند این امکان را فراهم می‌کنند که مضامین موعظه آن روز در آنها گنجانده شود. کمیته تجدیدنظر همچنین آنچه را که مدتی طولانی، یک دعای عمومی بلند بود را به دو بخش تقسیم کرد. ترتیب آن دارای یک دعای شفاعت برای یاری خداست و یک دعای جداگانه شکرگزاری دارد.

۳. تبدیل شکرگزاری و/یا شام خداوند به نقطه اوج پرستش.

تفکر درباره دعای شام خداوند به عنوان یک دعای عمده شکرگزاری از خدا برای عمل نجات بخش عیسی مسیح از طریق حیات، مرگ، و رستاخیز او. در اینجا مقایسه‌ای بین ترتیب پرستش در نسخه قدیمی تر و نسخه جدید آزمایشی انجام شده است. این فهرست شامل سرودها نیست؛ اگرچه آنها موردی مهم در پرستش مسیحی و یکی از اصلی‌ترین راه‌هایی است که جماعت در آنچه اتفاق می‌افتد سهم فعال دارد.

ترتیب در ۱۳۴۷/۱۹۶۸		ترتیب در ۱۳۲۳/۱۹۴۵	
دعوت به عبادت	۱	دعوت به عبادت	۱
اعتراف و اعلام آمرزش	۲	اعتراف عام به گناه	۲
دعا برای روشن شدن ذهن، قرائت مزبور / کلام	۳	قرائت مزبور / کلام	۳
—	—	دعای عام و دعای ربانی	۴
—	—	جمع آوری هدایا، تقدیم آنها، سرود ستایش	۵
موعظه (بازگویی یک اعتقادنامه سنتی کلیسا)	۶	موعظه، دعای اختتامیه	۶
دعای استغاثه برای دیگران	۴	—	—
جمع آوری هدایا، تقدیم آنها، سرود ستایش	۵	—	—
دعای شکرگزاری [شام خداوند]، دعای ربانی	۴	—	—
ماموریت و دعای فیض	۷	دعای برکت	۷

تمرکز بر یک الگوی پرستش هفتگی، نباید جنبهٔ سپاسگزاری ما نسبت به دیگر بخش‌های مهم کتاب راهنمای پرستش ۱۳۲۳/۱۹۴۵ را از بین ببرد. جلسه‌های پرستشی مربوط به تعمید و دستگذاری، شأن و توجه دقیقی را که لازمهٔ اهمیت یک خدمت است ارائه می‌دهند. خدمت‌گزاران و دیگر راهبران پرستش ممکن است به ویژه برای مناسبت‌های کمتر معمول مانند تقدیم بنای یک کلیسا یا مراسم ازدواج نیاز به کمک داشته باشند.



order@judeproject.org



وسوسه

گروه کانون شادی یوحنا

عنوان: کلام خدا در وسوسه‌ها (مسیح وسوسه می‌شود)
هدف: با اطاعت از کلام خدا می‌توانیم در برابر وسوسه‌ها ایستادگی کنیم.
محل مطالعه: متی ۴: ۱-۱۱

آمادگی: تعریف کردن داستان.

گفت و شنود و سوالات:

بچه‌های عزیز، رزیتا دختری بود هم سن و سال شما. دختر خیلی خوبی بود و همیشه در کلاس‌های کانون شادی کلیسا شرکت می‌کرد. او درس‌ها و داستان‌های زیادی را از عیسی و کتاب مقدس شنیده بود و سعی می‌کرد که هر چه یاد می‌گیرد را به کار ببرد تا خدا هم شاد شود. روز مادر، داشت نزدیک می‌شد و رزیتا پول‌هایش را پس‌انداز کرده بود تا برای مادرش هدیه‌ای بخرد. یک روز صبح قرار شد ظهر که او تعطیل می‌شود، پدرش دنبالش برود تا با پولی که پس‌انداز کرده بود، برای مادرش هدیه بخرد. رزیتا صبح آن روز شاد و خوشحال، پول‌هایش را از قلک در آورد و توی کیف مدرسه‌اش گذاشت تا ظهر با پدرش برود و هدیه بخرد. بچه‌های عزیز، او پول‌ها داخل جیب کیفش گذاشت اما یادش رفت که زپیش را ببندد. وقتی که در مدرسه خواست مطمئن شود که پول‌ها را همراهش آورده، دید که پول‌ها نیستند! رزیتا خیلی ناراحت شد، چون پول‌ها را گم کرده بود. لحظه‌ای چشم‌هایش پر از اشک شد، چون دیگر نمی‌توانست هدیه‌ای برای مادرش بخرد!

وقتی زنگ زده شد و به کلاس رفتند، رزیتا یادش آمد که بچه‌ها برای خریدن ماژیک وایت‌برد و تخته پاک‌کن پول جمع کرده بودند و پول‌ها را به او داده بودند که آنها را بخرد. رزیتا برای یک لحظه فکری به نظرش رسید. با خودش گفت: «خوب من می‌روم و با آن پولی که بچه‌ها جمع کرده‌اند هدیه مادرم را می‌خرم و به بچه‌ها می‌گویم که پول آنها را گم کرده‌ام!» اما انگار صدایی از درون به او می‌گفت: «خدا دروغ‌گویی و فریب‌کاری را دوست ندارد و کار اشتباهی است. تو چطور دلت می‌آید که پول بچه‌ها را خرج کنی؟»

داستان کتاب مقدس:

پل: بچه‌های عزیز، دیدیم که وقتی رزیتا وسوسه شد، چه تصمیمی گرفت. در داستان امروز می‌خواهیم راجع به کسی صحبت کنیم که او هم وسوسه شد و بینیم

که چه عکس‌العملی نشان داد.

وسایل مورد نیاز: فلان!

داستان:

بچه‌های عزیز، بعد از اینکه عیسی تعمیم گرفت، به بیابان رفت و چهل روز، روزه گرفت. یعنی چهل روز چیزی نخورد و نیاشامید. بعد از چهل روز که گرسنه هم بود، شیطان پیش او آمد. فکر کنید که شما فقط یک روز چیزی نخورید. خیلی گرسنه و بی‌حال می‌شوید. حالا چهل روز چیزی نخورید! بله بچه‌ها، شیطان چون دید عیسی خسته و گرسنه است، پیش او آمد تا او را وسوسه کند. یعنی اینکه حرف‌هایی به او بزند یا وعده‌ای به او بدهد تا عیسی گناه کند.

شیطان به عیسی گفت: «اگر تو واقعا پسر خدا هستی، دستور بده تا این سنگ‌ها به نان تبدیل بشوند.

عیسی جواب داد: «در کلام خدا نوشته شده که فقط با خوردن نیست که انسان می‌تواند زنده بماند، بلکه با اعتماد به وعده‌های خدا هم می‌شود زنده بمانی.» شیطان فکری کرد و عیسی را به بالای بلندترین ساختمان شهر برد و گفت: «اگر پسر خدا هستی، خودت را پایین بنداز. مگر فرشته‌ها تحت فرمان تو و پدرت نیستند؟ پس آنها دستت را می‌گیرند که نیفتی!»

عیسی جواب داد: «در کتاب مقدس نوشته شده که خدا را نباید آزمایش کنی.» بچه‌ها، شیطان که کم‌کم داشت عصبانی می‌شد، به عیسی گفت: «اگر مرا بپرستی و به من تعظیم کنی، همه کشورهای و ثروت‌های دنیا را به تو می‌دهم.» اما عیسی جواب داد: «از من دور شو، چون در کتاب مقدس نوشته شده که فقط خدا را پرست و او را عبادت کن.»

شیطان که دیگر خسته شده بود، گذاشت و رفت و فرشته‌ای نزد عیسی آمد.

گفت و شنود و سوالات:

- ۱- بچه‌های عزیز، شیطان چند بار عیسی را وسوسه کرد؟
- ۲- عیسی چه پاسخی به وسوسه‌های شیطان داد؟
- ۳- فکر می‌کنید وقتی عیسی وسوسه می‌شد، چه احساسی داشت؟
- ۴- اگر عیسی کارهایی را که شیطان از او می‌خواست انجام می‌داد، چه می‌شد؟

کاربرد:

جمله کاربردی: در هفته آینده وقتی که خواستم کار اشتباهی (گناهی) را انجام بدهم، فرامین خدا را به یاد خواهم آورد و طبق آن رفتار خواهم کرد.

فعالیت:

انجام یک بازی.

نحوه بازی: از قبل کارت‌هایی را آماده کنید و روی آنها وسوسه‌هایی را یادداشت کنید که ممکن است برای کودک پیش بیاید. مثلاً، اگر در مدرسه نمره بدی گرفتی و وسوسه شدی که به مادرت دروغ بگویی تا اجازه بدهد که با دوستت بازی کنی، چه کار خواهی کرد؟

بچه‌ها را به دو گروه تقسیم کنید. هر گروه به نوبت یکی از کارت‌ها را بر می‌دارد و وسوسه را عنوان می‌کند. گروه مقابل باید پاسخی به این وسوسه بدهد. ترجیحاً طبق کلام خدا. مثلاً برای مورد بالا باید بگویند: «خدا به ما می‌گوید که دروغ نگویند.»

هر گروهی که پاسخ یا راه حلی برای وسوسه نداشته باشد، امتیاز نمی‌گیرد.

SHABAN MAGAZINE

Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers

MISSION STATEMENT

SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.

VISION STATEMENT

SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.

DEDICATION

To the memory of late Rev. Raffi Shahverdian for his lifelong ministry among Farsi and Armenian speakers.

CONTRIBUTORS

Founder: Rev. Ashton R. Stewart

Design and Layout: Ninet Shahverdian

Contributors: Herman Bavinck, Tat Stewart, Don Stewart, Josh McDowel, St. John Sunday School Team, Ajith Fernando, Kenneth and Margrette Thomas

HOW TO FIND US

www.shabanmag.com

HOW TO HELP US

Make your Checks to The Jude Project

The Jude Project

P O Box 532

Ashburn, VA 20146



Order@judeproject.org

